

نام کتاب: نامه های حضرت علی (ع) به امام حسن (ع) و مالک اشتر نخعی و عثمان ابن

حنیف انصاری

تهیه pdf: علیرضا ملکی

تعداد صفحات: 113 صفحه

منبع: <https://www.erfan.ir/farsi/nahj/>

پایگاه اطلاع رسانی دفتر استاد حسین انصاریان

مقدمه: در بین نامه های حضرت علی (ع) سه نامه بسیار مشهور است که عبارتند از:

نامه شماره 31 که به امام حسن (ع) نوشته شده و نیز نامه شماره 53 که خطاب به مالک اشتر نخعی

نوشته شده و نامه شماره 45 - (به عثمان بن حنیف انصاری،)

در این مجموعه این سه نامه همراه با ترجمه به صورت سلیس بیان شده و اهمیت آن در این است که

اصل جملات عربی ابتدا بیان شده و سپس در ذیل هر خط ترجمه فارسی نیز ذکر شده است و به این

صورت استفاده از اصل متن عربی آسانتر می شود.

به جرات میتوان گفت که در این سه نامه تمام دستورات لازم برای سعادت دنیا و آخرت بیان شده است. نهج البلاغه بزرگترین کتاب انسان سازی و خداشناسی بعد از قرآن است که شایسته است بارها و بارها این کتاب شریف را مطالعه نموده و در مطالب آن دقت نمائیم و سخنان گهربار حضرت علی (ع) را در زندگی به کار ببریم.

علما و بزرگان شیعه درباره نهج البلاغه دیدگاه‌هایی دارند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱,۱ - دیدگاه امام خمینی

بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (رحمة الله) در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود می‌فرمایند:

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.

و در پیام دیگری آن را شفای دردهای فردی و اجتماعی دانسته و آن را اقیانوسی معرفی می‌نماید که هر دانشمندی در آن فرو رود، غرق می‌شود^۱.^{۱۱}

۱,۲ - دیدگاه امام خامنه‌ای

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید:

نهج البلاغه گنجینه عظیمی است که به این سادگی حتی به موجودیت آن نمی‌شود دست یافت و آن

را فهمید و بعد از اینکه چنین موجودی را شناختیم، نوبت کار اصلی یعنی بهره‌برداری است. ما هنوز موجودیت نهج‌البلاغه را هم نشناخته‌ایم؛ البته بسیاری از منابع غنی اسلامی نیز همین وضعیت را دارند؛ اما نهج‌البلاغه با رتبه و پایه والایی که دارد در حقیقت یک استثناست که باید به صورت یک گنجینه استثنایی با آن برخورد کرد.

۱,۲,۱ - بیان یک نکته

این کتاب وقتی در کنار قرآن قرار گیرد، یقیناً تالی قرآن است؛ یعنی ما دیگر کتابی نداریم که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد؛ لذا احیای نهج‌البلاغه تنها وظیفه شیعیان نیست؛ بلکه وظیفه همه مسلمانان است، همه مسلمانان به عنوان احیای یک میراث بی‌نظیر اسلامی باید نهج‌البلاغه را زنده کنند. و این احیا نه تنها به معنای کثرت چاپ - که خوب زیاد هم چاپ شده - بلکه به معنای تحقیق در آن است؛ هم‌چنانکه روی قرآن کریم تحقیق شده، تفسیرهای زیادی نوشته شده است، روی نهج‌البلاغه هم باید این تحقیقات انجام گیرد، همان‌طوری که قرآن خوانده می‌شود نهج‌البلاغه هم باید خوانده شود؛ چون تالی قرآن است؛ همان‌طوری که مسلمان‌ها خودشان را موظف می‌دانند که با قرآن انس پیدا کنند و ندانستن قرآن را برای خود نقص می‌شمارند، ندانستن نهج‌البلاغه هم باید نقص به حساب بیاید.

۱,۲,۲ - نکته‌ای دیگر

نکته دیگری که در اینجا فوق العاده مهم است و به نظر من تکلیف همه ماست، این است که ما موقعیت صدور این سخنان و احوال گوینده آنها را به خوبی بشناسیم و بدانیم که این آگاهی و شناخت برای درمان بسیاری از بیماری‌های جامعه ما شفایی عاجل است؛ زیرا وقتی گوینده این سخن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، می‌بینیم یک انسان عادی نیست؛ بلکه دو خصوصیت دارد که سخن او را، به اهمیت فوق العاده‌ای می‌رساند. آن دو خصوصیت، حکمت و حاکمیت اوست، علی (علیه السلام) (اولا یک حکیم است از آن کسانی که «یؤتی الحکمۃ من یشاء». حکمت الهی به او داده شده، جهان و انسان و حقایق آفرینش و دقایق هستی را می‌شناسد، حکیم یعنی به حقایق جهان واقف است، حالا به عقیده کسانی که او را امام معصوم می‌دانند، به الهام من الله، و به عقیده آنهایی که او را معصوم نمی‌دانند، به تعلیم از پیغمبر و از اسلام. به هر حال در اینکه یک انسان بصیر و حکیمی است از نوع حکمت پیغمبران، که به حقایق آفرینش و آنچه در گنجینه‌های خداوند است آشناست کسی تردید ندارد. در آینه نهج البلاغه نگاه کنید و ببینید شما از وضع کنونی خودتان چه چیزی را می‌بینید، کدام درد و خطر را می‌بینید؟ کدام هشدار متوجه ماست؟ درمانش در نهج البلاغه موجود است، امروز بسیار لازم است که محققان، نهج البلاغه را از این جهات تفسیر کنند^۱.^۲

۱،۳ - دیدگاه سیدرضی

او که خود همت به جمع آوری این اثر سترگ گماشته و با نهج البلاغه جاودانه شده و همچون قطره‌ای که خود دریا شده می‌نویسد: جویندگان و سود برندگان از آن زیاد است و این به دلیل گران سنگی و قدر و منزلت این کتاب در فراهم داشتن شگفتی‌های سخن‌وری و زبان‌آوری اوست^{۱۳}.

۱,۴ - دیدگاه ملا صالح روغنی قزوینی

یکی از شارحان بزرگ فارسی نهج البلاغه مرحوم ملا صالح روغنی قزوینی (رحمة الله) است که در عهد شاه عباس دوم سلیمان صفوی می‌زیسته و از مترجمان زبردست عصر خویش بوده و ترجمه‌ها و شرح‌های او بر کتب مهمی چون نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و مثنوی رومی در دربار صفوی مقبولیت تام داشته است. وی از شاگردان حکیم متبحر «میرداماد» می‌باشد^{۱۴}.

مهم‌ترین اثر وی شرح نهج البلاغه به فارسی است که به گفته مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی از سودمندترین و مفیدترین شرح‌های نهج البلاغه است^{۱۵} که البته چاپ هم شده است. ایشان نهج البلاغه را جامع و عدیم‌المثل و فوق طاق بشری دانسته است.^{۱۶}

۱,۵ - دیدگاه علی دوانی

ایشان که امروزه از رجال شرح حال نویس مهم به شمار می‌رود و تألیفات متعددی در آثار و احوال دانشمندان دارد، بر آن‌اند که نهج البلاغه خود بهترین وسیله شناخت امام متقین علی (علیه السلام) است. دانشمندان معتقدند که پس از قرآن دنیای اسلام کتابی از لحاظ ابعاد و ارزش‌های اسلامی همچون نهج البلاغه در اختیار ندارند.

گروهی دیگر نیز نهج البلاغه را به عنوان برگزیده سخنان مولا، بیانگر اسلام راستین و ترجمان وحی خدا و برگدان شیوایی قرآن می دانند ^{۱۸}

و منشأ این دفتر حکمت را نیز قرآن دانسته اند؛ لذا همه حکمت ها و دستورات مندرج در آن را ملهم از قرآن و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دانسته اند ^{۱۹}.

۱،۶ - دیدگاهی دیگر از سید رضی

سید رضی (رحمة الله) باز هم می نویسد:

بعد از قرآن و بیانات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر کلام و خطبه و مقاله ای را که خواندم و شنیدم توانستم با آن رقابت کنم و بهتر از آن یا همانندش را بگویم مگر کلمات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را که هر چه کوشیدم توانایی رقابت با آن را در خود نیافتم ^{۱۱۰}.

۱،۷ - دیدگاه علی آقا شیرازی

عارف بزرگوار مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی (رحمة الله) که در زمان خود اسوه علم و تفوا بوده و امروزه برای آشنایان با معارف اسلامی نامی آشناست، از استادان و غواصان دریای بی کران نهج البلاغه بوده است. استاد شهید مطهری که خود نهج البلاغه شناس مهمی است در مکتب این دانشور، زانوی تعلم بر زمین زده و با عالم شگفت کتاب حکمت آمیز علی (علیه السلام) آشنا شده است. وی می گوید: او (آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی) یک نهج البلاغه مجسم بود، مواعظ

نهج البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود. برای من محسوس بود که روح این مرد با روح امیرالمؤمنین

(علیه السلام) پیوند خورده و متصل شده است^{۱۱۱}.

۱،۷،۱ - راه آشنایی با نهج البلاغه

جالب این که آشنایی و پیوند این عارف با نهج البلاغه از طریق مرحوم شهید مدرس بوده است. به گفته

میرزا علی آقا شیرازی مدرس نخستین کسی بوده که تدریس نهج البلاغه را در حوزه های علمیه رسمی

کرد و این کتاب گرانسنگ را متن درسی برای تعلیم قرار داد^{۱۱۲}.

مدرس زندگی عجیبی داشت، در تمام عمر طلبگی را ترک ننمود، در مراجعت از نجف روزهای

پنجشنبه هر هفته برای طلاب درس اخلاق می گفت و مبنای درسش نهج البلاغه بود. یک روز به درس

ایشان رفتم، چنان حاضرالذهن، عبارات نهج البلاغه را از بر می خواند و از کتب

بزرگان شعر و ادب و ادبیات عرب، ضرب المثل می آورد که من علاقه مند شدم و مدتی به درس ایشان

می رفتم. وی می گفت بالاترین کتاب، نهج البلاغه است، بخوانید و به دیگران یاد بدهید. به هر حال

مشوق من در نهج البلاغه، مدرس بود^{۱۱۳}.

حاج میرزا علی آقا شیرازی بر این باور بود که جاذبه و بلندای کلام امام علی (علیه السلام) چون قرآن،

دل آدمی را روشنی بخشیده و اندیشه را جهت داده و روح را فرح می نماید. به عقیده وی نهج البلاغه

پرتوی پرفروغ از قرآن و ترجمان آن است و تراوش روحی ملکوتی است که به حق عبدالله بود و اثری

است مفید و سازنده برای بیدار نمودن خفتگان در بستر غفلت دارویی است برای شفای آنان که به

بیماری‌های دل و امراض روان مبتلایند و مرهمی است برای افرادی که از دردهای فردی و اجتماعی در تب و تاب هستند و خلاصه سخنش این بود که نهج البلاغه در بین افراد طالب حق و مشتاق مصونیت و مغزهای نورانی، مشتری دارد و شایسته نیست چنین اثری محبوب و مهجور بماند بلکه باید جرعه‌هایی از آن را به کام تشنگان فرو ریخت.¹¹⁴

۱,۸ - دیدگاه علامه حسن زاده آملی

فیلسوف و عارف گران‌مایه شیعه استاد حسن زاده آملی که در ادبیات فارسی و نیز تبحری ویژه دارد، این کتاب را شجره طیبه‌ای که برای زندگی انسان‌ها در تمام شئون و برنامه‌ها راه‌نما و دلیل قوی است می‌دانند. از دیدگاه استاد حسن زاده آملی این کتاب، معجزه گفتاری است، چرا سیره امام علی (علیه‌السلام) به دو معجزه فعلی و قولی تقسیم می‌شود. معجزه فعلی مانند کردن در قلعه خیبر، و معجزه قولی کتاب گران‌قدر نهج البلاغه است.¹¹⁵

ایشان در جای دیگر می‌گویند:

در سلسله معجزات قولی، قرآن مجید است که صورت کتبی خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و معارف صادر از اهل بیت عصمت و وحی چون نهج البلاغه و زبور و انجیل آل محمد

(صلی‌الله‌علیه‌وآله) صحیفه سجادیه و جوامع روایی، تالی آن.¹¹⁶

۱,۹ - دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی

ایشان که علاوه بر تبحر در فقه و اصول، ترجمه‌های شیوا از قرآن کریم و نهج البلاغه به جهان معرفت عرضه کرده و معتقدند که نهج البلاغه مرهمی بر دردهای جانکاه بشریت است، عالی‌ترین روش آزادی انسان‌ها را در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد؛ چراکه منادی عدالت اجتماعی است. این کتاب در نوع خود بی‌نظیر و برای هر زمان و هر نسل، اثر مفید می‌باشد.^{۱۱۷}

۱،۱۰ - دیدگاه آیه‌الله جعفر سبحانی

این فقیه بزرگوار و اصولی معاصر، خبرهای غیبی نهج البلاغه را گواه بر این دانسته که امام (علیه‌السلام) علاوه بر آگاهی‌های حسی و عقلی از آگاهی سومی به نام الهام و تأیید الهی برخوردار است و انسان به وسیله این حس، شکننده مرزهای زمان و مکان و حجاب ماده می‌باشد و با این قوه، حوادث را پیش از وقوع درک کرده و با آن حوادث ارتباط برقرار کرده و کاملاً آن را لمس می‌کند. آگاهی از غیب و گزارش امام (علیه‌السلام) از حوادث و رویدادهای پنهان و پوشیده خصوصاً جریان‌هایی که پس از شهادت وی رخ داد یکی از ابعاد گسترده نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد و این خبرهای غیبی گواه است که امام علاوه بر آگاهی‌های متعارف از آگاهی سومی برخوردار بوده که هرگز نمی‌توان آن را از طریق ابزاری به نام حس و عقل کشف کرد.^{۱۱۸}

۱،۱۱ - دیدگاه شهید مرتضی مطهری

آیه الله شهید مطهری (رحمه الله) در کتاب ارزشمند سیری در نهج البلاغه چنین می نویسد: نهج البلاغه

چندین دنیا دارد: دنیای زهد و تقوا، دنیای عبادت و عرفان، دنیای ملاحم و مغیبات، دنیای سیاست و

مسئولیت های اجتماعی، دنیای حماسه و شجاعت.^{۱۱۹}

امتیاز نهج البلاغه برای فردی که سخن شناس باشد و زیبایی سخن را درک کند نیاز به توضیح و توصیف

ندارد. اساسا زیبایی درک کردنی است، نه وصف کردنی نهج البلاغه پس از نزدیک چهارده قرن برای

شنونده امروز همان لطف و حلاوت و گیرندگی و جذابیت را دارد که برای مردم آن روز داشت

است.^{۱۲۰}

۱،۱۲ - دیدگاه سید جعفر شهیدی

استاد دکتر سید جعفر شهیدی که از ادیبان برجسته کشورمان است و استادی مسلم او

بر لغت و ادب عرب مورد تأیید و تصدیق همگان است و ترجمه شیوایش از نهج البلاغه در بین

ترجمه های پیش نیاز ویژگی های مهمی برخوردار است، این کتاب عظیم را منبع و سرمایه غنی همه

ادیبان، شاعران، خطیبان و نویسندگان تاریخ اسلامی دانسته و همه مطالب آن را یک گنجینه سرشار

می داند.

ومی گوید:

پس از آن که شریف رضی سخنان امام را از خطبه، نامه و فقره های کوتاه گردآوری نمود سرمایه ای

غنی در دسترس ادیبان و خطیبان و مترسلان نهاده شد؛ چنانچه ظاهرا توجه ادیبان ایرانی به فقره های

کوتاه سخنان امام، پس از تالیف کتاب مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب به وسیله رشید وطواط است. بحث در این که آیا همه این خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در مجموعه‌ای به نام نهج البلاغه گردآمده گفتار علی (علیه السلام) است و یا برخی از گفته‌های دیگران نیز به نام حضرت، ثبت شده از قرن‌ها پیش آغاز شده و تا امروز به قدر کافی پیرامون آن گفته و نوشته‌اند. آنان که در سخن‌شناسی و نقد ادبی نزد گویندگان عرب کنانتی دارند گواهی داده‌اند که این گوهرهای گران بها همه به یک گنجینه تعلق دارد... پس از آن که مذهب تشیع در ایران رواج یافت به اطمینان خاطر می‌توان گفت که شعر و شاعر و نثر از تأثیر نهج البلاغه و گفتار علی (علیه السلام) خالی نیست.^{۱۲۱}

۱،۱۳ - دیدگاهی دیگر از علی آقا شیرازی

مرحوم میرزا علی آقا شیرازی (رحمة الله) سید رضی را دانشمندی بلندقدر می‌دانست که با تدوین نهج البلاغه چراغی فروزان فرا راه جامعه اسلامی قرار داد تا در قرون متمادی و اعصار متوالی، راه‌نمای جوامع انسانی به راه راست و نیل آنان به کمالات شایسته و فضایل انسانی و تکامل علمی و عقلی باشد و از این که عده‌ای در اصالت چنین اثری شک می‌کنند و گویی عاملی از رسوبات رشک‌آلود و لجاجت از آنان برمی‌خیزد، رنج می‌برد و در برابر این شکاکان که بی‌هیچ برهان یا هدف سالمی در صحت سند نهج البلاغه و انتساب محتوای آن به امام علی (علیه السلام) تردید کرده‌اند کوشید تا منابع و مراجعی که این نسبت را ثابت می‌کنند بیابد و توفیق این اثر ثمین را مسجل کند.^{۱۲۲}

۱,۱۴ - دیدگاهی دیگر از امام خامنه‌ای

در پایان به فرازی دیگر از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) (اشاره می‌نماییم:
این کتاب (نهج‌البلاغه) وقتی در کنار قرآن قرار گیرد، یقیناً تالی قرآن است؛ یعنی ما دیگر کتابی نداریم
که دارای این حد از اعتبار و جامعیت و قدمت باشد، لذا احیای نهج‌البلاغه تنها وظیفه شیعیان نیست،
بلکه وظیفه همه مسلمانان است، همه مسلمانان به عنوان احیای یک میراث بی‌نظیر اسلامی باید
نهج‌البلاغه را زنده کنند. و این احیا نه فقط به معنای کثرت چاپ - که خوب زیاد هم چاپ شده -
بلکه به معنای تحقیق در آن است.^[۱۲۳]

این بود گوشه‌ای از کلمات و نظرات علما و بزرگان بزرگوار شیعه پیرامون نهج‌البلاغه که با توجه
به اختصار در این مقاله به برخی از آنها اشاره شید. خداوند توفیق بهره‌مندی هرچه بیشتر از این گنجینه
معنوی و نورانی را به ما مرحمت فرماید. ان‌شاءالله.

منبع <https://fa.wikifeqh.ir/>

نهج‌البلاغه از منظر علمای شیعه - ویکی فقه

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَتَبَهَا إِلَيْهِ بِحَاضِرِينَ مُنْصَرِفًا مِنْ صِقِّينَ

به حضرت مجتبی علیه السلام (یا محمد حنیفه) که در سرزمین حاضرین به هنگام بازگشت از صفین

نوشته

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرِّ لِلزَّمَانِ، الْمُدْبِرِ الْعُمْرِ، الْمُسْتَسْلِمِ

از پدری فانی، پذیرنده سختی های زمان، عمر پشت سر گذاشته، تسلیم

لِلدَّهْرِ، الذَّامِّ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتِ، الظَّاعِنِ عَنْهَا غَدَاً،

به روزگار، نکوهش کننده دنیا، ساکن سرای اموات، سفرکننده از آن در فردا،

إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ،

به فرزند آرزومند به آنچه به دست نمی آید، سالک راه تباہ شدگان،

عَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَرَهِينَةِ الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا،

هدف امراض، گروگان ایام، نشانه تیرهای مصائب، بنده دنیا،

وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا، وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ،

، تاجر غرور، مدیون مرگ، اسیر مردن، همراه غصه ها

وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَ نُصَبِ الْأَفَاتِ، وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

. همنشین اندوهها، هدف آسیبها، زمین خورده شهوات، و جانشین مردگان

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ

اما بعد، آنچه بر من معلوم شد از روی گرداندن دنیا از من، و سرکشی روزگار

عَلَى، وَاقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَى مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَالْأَهْتِمَامِ

بر من، و روی آوردن آخرت به من، مرا از توجه به غیر خود و کوشش برای آنچه از من باقی

می ماند و مرا سودی

بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي،

ندارد بازمی دارد، جز آنکه چون از تمام اندیشه ها جز اندیشه نسبت به خود به یک سو شدم،

فَصَدَقَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي،

و رأیم مرا تصدیق کرد، و از هوای نفسم بازگرداند، و حقیقت کار برایم روشن شد،

فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدْقٌ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

این کار مرا به کوششی جدی واداشت که در آن بازیگری نیست، و به صدقی که دروغ را به آن

راهی نمی باشد.

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ

من تو را پاره ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافتم، چنانکه اگر رنجی به تو رسد

أَصَابَنِي، وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي

به من رسیده، و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده، روی این حساب کار تو مرا مانند کار خودم به

فکر

مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِ إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.

و چاره اندیشی واداشته، به همین خاطر این نامه را برای تو نوشتم تا برای تو پشتوانه ای باشد خواه من

زنده باشم یا مرده

فَأَنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيْ بُنَى - وَكُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ

پسرم! تو را سفارش می کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل

بذِكرِهِ، وَالأَعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ؛ وَ أَيْ سَبَبِ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ

به یادش، و چنگ زدن به ریسمانش؛ و کدام رشته محکم تر از رشته بین تو و

اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟!

خداوند است اگر به آن چنگ زنی؟

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالمَوْعِظَةِ، وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَ قُوَّةَ بِالْيَقِينِ، وَ نَوْرَهُ

دلت را با موعظه زنده کن، و با بی رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت

بِالْحِكْمَةِ، وَ ذَلَّلُهُ بِذِكْرِ المَوْتِ، وَ قَرَّرَهُ بِالفَنَاءِ، وَ بَصَّرَهُ فَجَائِعَ

نورانی نما، و با یاد مرگ فروتن و خوار کن، و به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار، و به فجایع دنیا

بینا

الدُّنْيَا، وَ حَذْرُهُ صَوْلَةُ الدَّهْرِ، وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ،

گردان، و از صولت روزگار، و قبح دگرگونی شبها و روزها بر حذر دار،

وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ

اخبار گذشتگان را به او ارائه کن، آنچه را بر سر پیشینیان آمد

مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ، وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَ عَمَّا

به یادش آور، در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن، در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا

انْتَقَلُوا، وَ آيِنَ حَلُّوْا وَ نَزَلُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ،

منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند دقت کن، می یابی که از کنار دوستان رفتند،

وَ حَلُّوْا دِيَارَ الْعُرْبِ، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ.

.و به دیار غربت وارد شدند، و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد

فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا

پس منزلگاه نهایی ات را اصلاح کن، و آخرتت را با دنیا معامله مکن، درباره آنچه علم نداری سخن

لَا تَعْرِفُ، وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ

مگو، و درباره وظیفه ای که برعهده ات نیست حرفی نزن. در راهی که از گمراهی در آن بترسی

ضَلَّالَتُهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

قدم منه، زیرا حفظ خویش به هنگام سرگردانی بهتر از این است که آدمی خود را در امور خطرناک

اندازد.

وَأْمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلسَانِكَ،

امر به معروف کن تا اهل آن باشی، با دست و زبان نهی از منکر نما،

وَبَايِنٌ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ. وَ جَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلَا تَأْخُذْكَ

و با کوششت از اهل منکر جدا شو. در راه خدا جهاد کن جهدی کامل، و ملامت ملامت کنندگان تو

را

فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَخُضِ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهُ فِي

از جهاد در راه خدا باز ندارد. به راه حق هر جا که باشد در مشکلات و سختی ها فرو شو، در پی فهم

الدِّينِ، وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ

دین باش، خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده، که صبر در راه حق اخلاق

فِي الْحَقِّ. وَ أَلْجِ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى الْهَيْكِ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا

نیکیوی است. وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار، که در این صورت خود را

إِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَمَانِعِ عَزِيْزٍ. وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ،

به پناهگاهی محکم، و نگاهبانی قوی وامی گذاری. در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن،

فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، وَ أَكْثَرَ الْأَسْتِخَارَةِ، وَ تَفَهَّمْ وَصِيَّتِي،

که بخشیدن و نبخشیدن به دست اوست. از خدایت بسیار طلب خیر کن، و وصیتم را بفهم،

وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَع. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ

و از آن روی مگردان، مسلماً بهترین سخن سخنی است که سود بخشد. معلومت باد در دانشی که

فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

.سود نیست خیر نیست، و در علمی که فرا گرفتنش سزاوار نیست بهره ای نمی باشد

أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتَنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًّا، وَ رَأَيْتَنِي أَرْدَادُ وَهْنًا،

پسرم! چون خود را سالخورده دیدم، و قوایم را رو به سستی مشاهده کردم،

بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي

پیش از مرگ به وصیتم به تو پیشدستی نمودم، و در آن برنامه های خوبی ثبت کردم

أَجَلِي دُونَ أَنْ أُفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا

از خوف اینکه نتوانم آنچه در خاطر دارم به تو برسانم، یا نقصی در اندیشه ام یابم

نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ قَلْبَاتِ الْهَوَى أَوْ فِتْنِ

چنانکه در بدنم یافته ام، یا پیش از وصیت من پاره ای از خواهشهای نفسانی بر تو چیره شود یا

آفتهای دنیا

الدُّنْيَا، فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ

به تو هجوم آورد، در نتیجه رمیده شوی و فرمان نبری. قطعاً دل جوان همانند زمین

الْخَالِيَةِ، مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ. فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ

خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می پذیرد. بنابراین پیش از آنکه دلت سخت شود،

يَقْسُو قَلْبُكَ، وَيَشْتَغِلُ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ

و مغزت گرفتار گردد اقدام به ادب آموزی تو کردم، تا با عزمی جدی به امورت روی آوری،

كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُعْيَتَهُ وَ تَجَرَّبْتَهُ، فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَوْوَنَهُ

اموری که اهل تجربه مشقت تجربه کردن آن را کشیده اند، و تو از زحمت طلب کفایت

الطَّلَبِ، وَ عُوْفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ، فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا

شده، و از تجربه دوباره آسوده گشته ای، و آنچه ما در صدد تجربه آن بودیم به دست تو

نَأْتِيهِ، وَ اسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبَّبْنَا عَلَيْنَا مِنْهُ.

رسیده، و قسمتی از آنچه بر ما پوشیده مانده برای تو روشن گردیده است

أَيُّ بَنِيَّ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ

پسرم! اگرچه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده اند عمر نکرده ام، ولی در

فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى

کردارشان دقت، و در اخبارشان فکر نموده، و در آثارشان سیاحت کرده ام، تا جایی که

عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ

همانند یکی از آنان شده ام، بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنان به من رسیده عمرم را با

أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفَعَهُ مِنْ

اولین و آخرینشان گذرانیده ام، زلال اعمالشان را از تیرگی، و سود و زیان کردارشان را

ضَرَرَهُ، فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ

شناختم، از این رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم، و از میان آن همه برنامه

زیبایش را

جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا

برایت برگزیدم، و نامعلوم آن را از تو دور داشتم، چون به امورت همانند

يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَاجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ

پدری مهربان عنایت داشتم، و قصد ادب آموزی تو را در خاطر می گذراندم، مصلحت دیدم تو را با

این روش

ذَلِكَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ، وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ، وَنَفْسٍ

تربیت کنم، چرا که در عنفوان جوانی، و در ابتدای زندگی هستی، و تو را نیتی سالم، و باطنی پاک

صَافِيَةٍ، وَأَنْ أبتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ

است، رأیم بر این شد که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم، و قوانین و احکام اسلام

وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ

و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم، و به غیر آن توجه ننمایم. آن گاه ترسیدم

أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ

که آنچه از خواهشهای نادرست و آراء ناحق و باطل مردم را دچار اختلاف نمود تا کار بر آنان

وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا

اشتباه شد بر تو نیز اشتباه شود، به همین خاطر واضح نمودن این جهت هر چند

كَرِهْتُ مِنْ تَبْيِيهِكَ لَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرًا لَا آمَنُ عَلَيْكَ

مورد پسندم نبود پیش من بهتر است از اینکه تو را به برنامه ای واگذارم که بر آن از هلاکت

بِهِ الْهَلَكَةُ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفَّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَأَنْ يَهْدِيكَ

ایمن نیستم. امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد، و به راه راست

لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

راهنمایی کند، پس این وصیت را به تو نمودم

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى

پسرم! آگاه باش محبوبترین برنامه ای که از وصیتم به آن چنگ می زنی تقوای

اللَّهِ، وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ

الهی، و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده، و رفتن به راهی که

الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ

پدرانت و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده اند، زیرا آنان توجه به صلاح خود را

نَظَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ،

وانگذاشتند چنانکه تو توجه می کنی، و اندیشه در کار خود کردند همان گونه که تو اندیشه

می نمایی،

ثُمَّ رَدَّاهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَّفُوا، وَالْإِمْسَاكِ عَمَّا

سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند، و از آنچه تکلیفشان نبود

لَمْ يُكَلِّفُوا. فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا

روی گرداندند. پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنانکه آنان دانستند بازایستاد

فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعْلَمَ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَغُلُوِّ

پس باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه ها و

الْخُصُومَاتِ. وَ اَبْدَا قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكِ بِالْاِسْتِعَانَةِ بِالِهَيْكِ،

بالا بردن بحثها و جدلها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری

بخواه،

وَ الرَّغْبَةُ اِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرَكَ كُلَّ شَائِبَةٍ اَوْ لَجَّتِكَ فِي شَبَهَةٍ،

و برای به دست آوردن توفیق روی رغبت به جانب او کن، و هر چه را که تو را به اشتباه اندازد،

اَوْ اَسْلَمْتِكَ اِلَى ضَلَالَةٍ. فَاِذَا اَيَقَنْتَ اَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعْ،

یا به گمراهی کشاند رها ساز. و چون یقین کردی که دلت روشنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده،

وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكِ هَمًّا وَاَحِدًا،

و نظرت جمع و کامل گشته، و اندیشه ات در این زمینه از پریشانی درآمده و یک اندیشه شده،

فَاَنْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ. وَ اِنْ اَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ

آن گاه در آنچه برای تو تفسیر می کنم دقت کن. و اگر آنچه را دوست داری برایت

نَفْسِكَ، وَ فَرَاغِ نَظَرِكَ وَ فِكْرِكَ، فَاَعْلَمْ اَنَّكَ اِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ،

فراهم نشد، و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جاده را همچون شتر شب کور طی

می کنی،

وَتَوَرَّطُ الظَّالِمَاءِ; وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ

و به تاریکیها گام برمی داری; و کسی که قدم به اشتباه برمی دارد یا حق را از باطل تمیز نمی دهد

أَوْ خَلَطَ ، وَ الْأُمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْثَلُ .

خواستار دین نیست، و در چنین موقعیتی حفظ خویشتن از پیمودن این گونه جاده ها عاقلانه تر و بهتر

است.

فَتَفَهَّمْ يَا بَنِيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ،

پسرم! وصیتم را بفهم، و بدان که مالک مرگ همان مالک حیات،

وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَ أَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ الْمُبْتَلِيَ

و هستی بخش همان میراننده، و فنا کننده همان باز گرداننده، و گرفتار کننده همان

هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ

عافیت بخشنده است، و مسلماً دنیا برقرار نمی ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را

مِنَ النِّعْمَاءِ وَ الْإِبْتِلَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، وَ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ.

قرارداده از وضع نعمتها و بلاها، و پاداش روز جزا، و آنچه او بخواهد و ما نمی دانیم

فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ،

اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه ای درماندی آن را به حساب جهالت خود بگذار،

فَانَّكَ أَوْلَ مَا خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنْ

زیرا در ابتدای کار نادان به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی، چه بسیار است اموری که

الأمر، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ، ثُمَّ تَبْصِرُهُ

نمی دانی و اندیشه ات نسبت به آن سرگردان، و دیده ات از راه یافتن به آن ناتوان است، اما پس از مدتی

بَعْدَ ذَلِكَ. فَأَعْتَصِمُ بِالذِّى خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ،

به آن بینا می شوی. پس به خداوندی که تو را آفریده، و روزیت را عنایت کرده و اندامت را تعدیل نموده پناه ببر،

وَلْيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَ إِلَيْهِ رَعْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

.باید بندگیت برای او باشد، و رغبت متوجه او گردد، و از او بیم داشته باشی

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ

پسرم! آگاه باش احدی از وجود خداوند چنانکه پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - خبر داده

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَارْضَ بِهِ رَائِدًا، وَ إِلَى النَّجَاهِ قَائِدًا، فَانِّي

خبر نداده است، پس به پیشوایی آن حضرت راضی باش، و برای رسیدن به منزل نجات رهبریش را بپذیر،

لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ - وَإِنْ اجْتَهَدْتَ -

که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم، و تو در اندیشه ات نسبت به صلاح خود هرچند بکوشی مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ .

به میزان اندیشه ای که من در باره تو دارم نخواهی رسید

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ،

پسرم! معلومت باد اگر برای پروردگارت شریکی بود پیامبران آن شریک به سویت می آمدند،

وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ

و آثار مُلْك و سلطنت او را دیده، و به افعال و صفاتش آشنا می شدی، اما او خدایی

وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ، وَ لَا يَزُولُ أَبَدًا،

یگانه است همان گونه که خود را وصف نموده، کسی در حکمرانیش با او ضدیت نمی کند، هرگز از بین نمی رود،

وَ لَمْ يَزَلْ، أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلاَ أَوْلِيَّيْهِ، وَ آخِرُ بَعْدِ الْأَشْيَاءِ

و همیشه وجود داشته، اوّل است پیش از همه اشیاء و او را اولیتی نیست، و آخر است بعد از همه اشیاء

بِلا نِهَائِيَهٗ، عَظْمَ عَنَ أَنْ تَثْبُتَ رَبُّوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ.

و او را نهایتی نمی باشد، بزرگتر از آن است که ربوبیتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد،

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرٍ

چون به این حقیقت آگاه شدی در بندگی بکوش چنانکه شایسته مانند توست که کوچک منزلت

خَطَرِهِ، وَقِلَّةِ مَقْدُرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ،

و فقیر و کم قدرت و بسیار ضعیف است، و در طلب طاعت،

فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْيَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ

و در ترس از عقوبت، و بیمناکی از خشم شدیداً، به پروردگار خود نیازمند است، زیرا چنین

پروردگاری

لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنٍ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَن قَبِيحٍ.

.جز به خوبی تو را فرمان نداده، و جز از زشتی باز نداشته است

يَا بُنَيَّ، إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا،

پسرم! تو را از دنیا و وضع آن و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم،

وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لِأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا

و از آخرت و آنچه برای اهلس در آنجا آماده شده خبر دادم، و برای تو در رابطه با هر دو جهان

الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَحْذُوا عَلَيْهَا. إِنَّمَا مَثَلٌ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ

مثلا زدم تا به آنها پندگیری و بر اصول آن گام برداری. داستان آنان که دنیا را آزموده اند داستان

مسافرانی

قَوْمٌ سَفَرُوا نَبَاهِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيدٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيبًا

است که درجایی خراب و همراه با قحطی و تنگی منزل گرفته اند و عزم رفتن به منطقه ای پر نعمت

ولدت

وَ جَنَابًا مَرِيْعًا، فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ،

و محلی سرسبز و خرم نموده اند، رنج راه، و فراق یار،

وَ خُشُوْنَةَ السَّفَرِ، وَ جُشُوْبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةً دَارِهِمْ، وَ مَنْزِلَ

و سختی سفر، و ناگواری طعام را تحمل کرده، تا به خانه فراخ، و منزلگاه امنشان

قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَ لَا يَرَوْنَ نَفَقَةً فِيهِ

درآیند، بنابراین از آن همه سختی ها دردی نمی چشند، و خرج این سفر را خسارت

مَغْرَمًا، وَ لَا شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ

نمی بینند، و چیزی نزد آنان از آنچه وجودشان را به منزل همیشگی و جاویدشان نزدیک کند

مَحَلَّهُمْ. وَ مَثَلٌ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلِ خَصِيبٍ فَنَبَا

محبوبتر نیست. و مثل مردمی که مغرور به دنیا شدند مثل مسافرانی است که در منزلی آباد و پر نعمت بودند

بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيدٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ

و از آنجا به سوی محلی خشک و خرابوبی آبرو گياه بار سفر بندند، پس چیزی نزد آنان ناخوشایندتر و سخت تر از

مُفَارَقَتِهِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

جدایی از آنچه در آن بودند و رسیدن به جایی که به جانب آن روی می آورند و بدان جا می رسند نیست.

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ

پسر! خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده، بنابراین آنچه برای خود دوست داری

لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَ اَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَظْلِمْ

برای دیگران هم دوست بدار، و هر چه برای خود نمی خواهی برای دیگران هم مخواه، به کسی ستم مکن

كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ،

چنانکه دوست داری به تو ستم نشود، و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تو نیکی شود،

وَاسْتَقْبِحُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا

آنچه را از غیر خود زشت می دانی از خود نیز زشت بدان، از مردم برای خود آن را راضی باش

تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ،

که از خود برای آنان راضی هستی، هر آنچه را نمی دانی مگو اگرچه دانسته هایت اندک است،

وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

.و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند تو هم درباره دیگران مگوی

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ. فَاسْعَ فِي

آگاه باش که خودپسندی ضد صواب و آفت خردهاست. پس کوشش را به

كَدْحِكَ، وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ. وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ

نهایت برسان، و در امور مادی خزانه دار وارث مشو. هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر

أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

.پروردگارت به شدت فروتن باش

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَ مُشَقَّةً شَدِيدَةً، وَأَنَّ

معلومات باد که در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقتی سخت است، در

لَاغْنِي بِكَ فِيهِ عَنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرٍ بَلَغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ

این راه از طلب درست، و توشه به اندازه برداشتن و سبکباری از گناه بی نیاز

الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ فَيَكُونُ ثِقْلٌ ذَلِكَ وَبِالْأَ

نیستی؛ پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن، که سنگینی اش وزر و وبال

عَلَيْكَ. وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفِائَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ

شود. اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه ات را تا

الْقِيَامَةِ فَيُؤَافِيكَ بِهِ عَدَا حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتِنْمَهُ وَحَمْلَهُ

قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیار بگذارد، وجودش را غنیمت

بدان و زاد

إِيَّاهُ، وَ أَكْثَرَ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ،

و توشه ات را بر دوشش بگذار، و درحالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا

بتوانی اضافه کن،

فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ. وَأَعْتِنِم مَنِ اسْتَفْرَضَكَ فِي

چه بسا با از دست رفتن فرصت، چنین شخصی را بجویی و نیابی. به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو

وام

حَالٍ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قِضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

. خواست و امش ده تا در روز تنگدستی ات ادا کند

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَهُ كَوْوَدًا، الْمُخِيفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنْ

آگاه باش که در پیش رویت گذرگاه سختی است، آن که سبکبار است در آن گذرگاه حالی بهتر از

الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا

سنگین بار دارد، و آن که دچار کندی است بدحال تر از شتابنده در آن است. در آنجا محل فرود

آمدنت

لَا مَحَالَةَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَارْتَدَّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئَ

به ناچار یا در بهشت است یا در جهنم، پس پیش از درآمدنت به آن جهان توشه آماده کن، و قبل از

الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى

ورودت منزلی فراهم ساز، که بعد از مرگ تدارک کردن از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت

به

الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

.دنیا برای همیشه بسته است

وَاعْلَمْ أَنَّ الْأَذَى بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي

آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه

الدُّعَاءِ، وَ تَكْفُلَ لَكَ بِالْأَجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ،

دعا داده، و اجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد،

وَ تَسْتَرْحِمُهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ

و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده

وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنْ

و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده، و اگر گناه کردی از توبه مانعت

التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلِكَ بِالنَّقْمَةِ، وَ لَمْ يُعَيِّرِكَ بِالْأَنْبَاءِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ

نشده، و در عقوبت عجله نکرده، و به بازگشتت سرزنشت ننموده، و آنجا که سزاوار

حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْأَنْبَاءِ،

رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت گیری روا نداشته،

وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤَيِّسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نَزْوَعَكَ

و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده، و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را

عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ

برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبی را ده برابر به شمار

عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْأَسْتِعَابِ، فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ

آورده، باب توبه و باب خشودیش را به رویت گشوده، هر گاه او را بخوانی صدایت

نِدَاءِكَ، وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَابْتَشْتَهُ

را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می بری، و راز دل با او

ذاتِ نَفْسِكَ، وَشَكْوَتِ إِلَيْهِ هُمُومِكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبِكَ،

در میان می گذاری، از ناراحتی هایت به او شکایت می بری، و چاره گرفتاریهایت را از او

می خواهی،

وَاسْتَعْنَتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى

بر امورت از حضرتش یاری می طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که غیر او را بر

إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ.

عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدنها، و گشایش روزیها

ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ،

خداوند کلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازه درخواست از خودش

را داده،

فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ

پس هر گاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش

شَايِبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْنِطَنَّكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ

را بخواهی. پس تأخیر در اجابت دعا ناامیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازه

النِّيَّةِ، وَرَبِّمَا أُخْرِتَ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ

نیت است، چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعاکننده

السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ. وَرَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ

بیشتر، و عطای امیدوار فراوان تر گردد. و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود

وَأُوتِيَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ

ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب

لَكَ. فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيَتْهُ. فَلَتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ

نشود. و چه بسا چیزی را می خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباہ کند. روی این حساب باید

چیزی

فِي مَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ

را بطلبی که زیبایش برای تو برقرار، و وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست

وَلَا تَبْقَى لَهُ.

و تو هم برای آن باقی نخواهی بود.

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ، أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَاللِّفْنَاءِ

پسرم! معلومت باد برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، و برای فنا

لَا لِلْبِقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ

نه برای بقا، و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن

به

بُلْغَةٍ، وَ طَرِيقِ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ

جای دیگر بررسی، و خلاصه در راه آخرتی، و صید مرگی که گریزنده از آن را نجات

هَارِبُهُ، وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَ لَا بَدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ

نیست، و از دست خواهنده اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد. از اینکه مرگ تو را به هنگام

يُدْرِكُكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالِ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا

گناه دریابد - گناهی که با خود می گفتی از آن توبه می کنم - برحذر

بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

.باش، مرگی که بین تو و توبه ات مانع گردد، و بدین صورت خود را به هلاکت انداخته باشی

یاد مرگ

يَا بُنَيَّ، أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ

پسرم! مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می افتی، و بعد از مرگ به آن می رسی زیاد

الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَشَدَدْتَ لَهُ

به یاد آر، تا وقتی مرگت برسد خود را مهیا، و دامن همت به کمر

أَزْرَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ

زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید. از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا،

أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَالَبِهِمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَأَكَ اللَّهُ عَنْهَا،

و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند بر حذر باش، که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده،

و نَعَتْ هِيَ لَكَ نَفْسَهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا

و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده، و زشتیهایش را به تو نشان داده، زیرا دنیاپرستان

كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا

سگانی فریادزننده، و درندگان شکارکننده هستند، یکدیگر را می گزند، زورمندش ضعیفش

ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرَهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ،

را می خورد، و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می کند. گروهی از دنیاداران چهارپایانی

مهاری شده،

وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا،

و دسته ای حیوان رها شده اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده اند،

سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادِ وَعْثٍ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا،

حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم در آنجا قراری ندارد سُر داده شده اند، نه چوپانی که از

آنان نگهداری نماید،

وَلَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا، سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ

و نه چراننده ای که آنها را بچراند، دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگانشان را

بِأَبْصَارِهِمْ عَنِ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَ غَرِقُوا فِي

از دیدن علائم هدایت فرو بسته، در وادی حیرت دنیا سرگردان، و در نعمتهایش

نِعْمَتِهَا، وَ اتَّخَذُوها رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِهَا،

غرق، و آن را به عنوان ربّ انتخاب کرده اند، از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته اند،

وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا .

.و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده اند

اندازه در طلب

رُوَيْدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ، كَانَ قَدْ وَرَدَتْ الْأَظْعَانُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ

مهلت ده، تاریکی برطرف می شود، گویی کاروان به منزل رسیده، امید است آن که بشتابد

أَنْ يَلْحَقَ. وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ

به کاروان برسد. پسرم! آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با

يُسَارِبُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَاءً.

مرکب می برند گرچه ایستاده به نظر آید، و طی مسافت می کند هر چند مقیم و آسوده دیده شود

وَاعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي سَبِيلِ

به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معین شده نگذری، و در راه کسی هستی

مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَخَفِّصْ فِي الطَّلَبِ، وَاجْمِلْ فِي الْمُكْتَسَبِ،

که پیش از تو بوده. پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش، و در برنامه کسب و کار مدارا کن،

فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ. فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ،

چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده ای یابنده،

وَلَا كُلُّ مُجْمِلٍ بِمَحْرُومٍ. وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَيْئَةٍ وَإِنْ سَاقَتَكَ

و هر مداراکننده ای محروم نیست. نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هر چند تو

را به نعمت های

إِلَى الرِّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا.

فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می گذاری عوضی به دست نیاوری

وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ

بنده دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده. چه خیری است در خیری که جز با شرّ

إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٌ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ!

!به دست نیاید، و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد؟

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ.

از اینکه مرکبهای طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش،

وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاَفْعَلْ،

اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن،

فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمِكَ، وَ آخِذٌ سَهْمِكَ. وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

زیرا بالاخره نصیبت را بیابی، و سهم خود را دریابی. نعمت اندک از جانب خدای پاک

أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْهُ .

.بزرگتر و با ارزش تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگرچه همه از اوست

سفارشهای گوناگون دیگر

وَ تَلْفِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دستت رفته آسان تر است از آنچه محض گفتارت از

مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ

کف داده ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سر بند آن است، و حفظ آنچه در

اختیار توست

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلْبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ. وَ مَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ

نزد من محبوبتر است از طلب آنچه در دست غیر توست. تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از

إِلَى النَّاسِ. وَ الْحُرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ. وَ الْمَرْءُ

مردم است. مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. آدمی راز زندگیش را بهتر

أَحْفَظُ لِسِرِّهِ. وَ رَبُّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ. مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ،

از دیگران حفظ می کند. چه بسا کوشنده ای که تلاش و سعیش به او زیان می زند. زیاده گو

هرزه گو می گردد،

وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنِ أَهْلَ

و آن که نسبت به امورش اندیشه کند بینا می شود. به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل

الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ. بَسْ الطَّعَامُ الْحَرَامُ، وَ ظَلَمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ

شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت ترین

الظُّلْمُ. إِذَا كَانَ الرَّقِيقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، رَبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً

ستم است. آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است، چه بسا دارو درد،

و الداء دواء. وَ رَبِّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ

و درد درمان است. چه بسا خیرخواهی کند آن که خیرخواه نیست، و خیانت ورزد کسی که از او

المُستَنصَحُ.

.نصیحت خواسته شده

وَ اِيَّاكَ وَ الْاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى. وَ الْعَقْلُ

از اعتماد به آرزوها پرهیز که سرمایه احمقان است. عقل

حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ

حفظ تجربه هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده ای آن است که تو را پند دهد. به جانب فرصت

بشتاب پیش از

تَكُونُ غَضَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ غَائِبٍ يُوُوبُ.

آنکه غصه و حسرت گردد. این طور نیست که هر خواهنده ای به مقصد رسد، و هر غائب شونده ای

.باز گردد

وَ مِنْ الْفَسَادِ اِضَاعَةُ الزَّادِ وَ مَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ،

از زمینه های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است. برای هر کاری عاقبتی است،

سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَرُبَّ يَسِيرٍ أَنَّمَى مِنْ

آنچه برایت رقم خورده زوداست به تو برسد. تاجر در خطر است. و چه بسیار مال اندکی که از مال

بسیار

كثِيرٌ. وَلَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاهِلِ الدَّهْرِ

بابرکت تر است. خیری در یاری دهنده پست، و رفیق متهم نیست. تا وقتی شتر زمانه رام

مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَلَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ

توست آن را آسان گیر. نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز. از اینکه

تَجْمَحَ بِكَ مَطِيئَةُ اللَّجَاجِ.

.مرکب لجاجت تو را چموشی کند پرهیز

إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ

زمان جدایی برادرت از تو خود را به پیوند با او، و وقت روی گردانیش

عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدْلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ

به لطف و قرابت، و برابر بخلش به عطا و بخشش، و هنگام دوریش

عَلَى الدُّنُوِّ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُدْرِ،

به نزدیکی، و زمان درشتخویی اش به نرمخویی، و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار،

حَتَّى كَانَتْ لَهُ عَيْدٌ، وَ كَانَهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي

تا جایی که گویی تو بنده اویی، و او تو را صاحب نعمت است. این برنامه ها را در جایی که اقتضا

غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ. لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ

ندارد انجام مده، و درباره کسی که شایسته نیست به میدان نیاور. دشمن دوست را به دوستی

انتخاب مکن

صَدِيقًا فَتُعَادِيَّ صَدِيقَكَ. وَ امْحَضْ أَحَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ

تا دوست را دشمن نباشی. خیرخواهی خود را نسبت به برادرت خالص کن چه خیرخواهیت به نظر او

أَوْ قَبِيحَةً. وَ تَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْجُرْهُ أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً،

خوب آید یا زشت. جرعه خشم را فرو خور، که من جرعه ای شیرین تر و دارای عاقبتی

وَ لَا أَلِدُّ مَغَبَّةً. وَ لِنَ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ.

.لذیذتر از آن ندیدم. با کسی که با تو خشونت کند نرم باش، که به زودی نسبت به تو نرم شود

وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ، فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ. وَ إِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةً

با دشمنت نیکی کن که نیکی شیرین ترین دو پیروزی (انتقام و گذشت) است. اگر خواستی از

برادرت

أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَأَ لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَّا.

جدا شوی جایی برای او باقی گذار که اگر روزی خواست برگردد دستاویز برگشت داشته باشد

وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

آن که به تو گمان نیک برد گمانش را عملاً تحقق بخش

وَلَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ

حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست ضایع مکن، زیرا کسی که

لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ.

حقوقش را ضایع کنی برادر تو نیست. مبادا خانواده ات بدبخت ترین مردم به خاطر تو باشند

وَلَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ عَنْكَ. وَلَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ عَلَى مُقَاطَعَتِكَ

به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده. نباید برادرت در قطع رابطه

أَقْوَى مِنْكَ عَلَى صِلَتِهِ، وَلَا يَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى

با تو از پیوستن تو به او، و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو

الْإِحْسَانِ. وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي

تواناتر باشد. ستم اهل ستم بر تو گران نیاید، زیرا او به زیان خود

مَضْرُوتَهُ وَنَفْعِكَ، وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

و سود تو می کوشد، و جزای آن که تو را شاد نموده اندوهگین کردن او نیست

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ، أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ،

پسرم! آگاه باش رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می جویی، و رزقی که آن تو را می جوید،

فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ آتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَّةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ

و اگر تو به او نرسی او به تو می رسد. چه زشت است تواضع به وقت احتیاج، و ستم در زمان

الْغِنَى. إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ. وَإِنْ جَزَعْتَ عَلَى

توانگری! از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نمایی. اگر برای آنچه از

دست

مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَدِلَّ عَلَى

رفته ناله می کنی پس برای هرچه به دستت نرسیده نیز ناله بزنی. بر آنچه نبوده

مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ. وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ

به آنچه نبوده استدلال کن، زیرا امور دنیا شبیه یکدیگرند. از کسانی مباش که موعظه به آنان سود

ندهد

الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بِالْغَتِ فِي آيَلَامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ، وَالْبُهَائِمُ

مگر وقتی که در توبیخ و آزردهنشان جدیت کنی، که عاقل به ادب پند گیرد، و چهارپایان

لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. إِطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ

جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند. غمهایی را که بر تو وارد می گردد با تصمیم های قوی بر صبر و

استقامت

وَ حُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا. وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ.

و با حسن یقین از خود دور کن. هر که راه مستقیم را بگذاشت منحرف شد. همنشین به منزله

.خویشاوند است

وَ الصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ. وَ الْهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى. رَبُّ بَعِيدٍ

دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. هوای نفس شریک کوردلی است. چه بسا دوری

أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ

که از نزدیک نزدیک تر است، و چه بسا نزدیکی که از دور دورتر است. غریب کسی است که برای

او

حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ. وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ

دوست نیست. آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می شود. کسی که به ارزش خود

قناعتورزد ارزشش

أَبْقَى لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذَتْ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ.

برای او پاینده تر است. مطمئن ترین رشته ای که به آن چنگ زنی رشته ای است که بین تو و خداوند است.

وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ

بی پروای نسبت به تو دشمن توست. گاهی نومیدی دست یافتن است آن گاه که طمع موجب

هلاکت

هَلَاكَ. لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَظْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ. وَرَبِّمَا أَخْطَأَ

است. هر عیبی آشکار نمی گردد، و هر فرصتی به چنگ نمی آید. چه بسا بینا که راهش را

الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخْرَجَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ

اشتباه کند، و کوردل به رشد و صواب برسد. بدی را به تأخیر انداز زیرا که هر گاه بخواهی می توان

تَعَجَّلْتَهُ. وَقَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ

به سوی آن شتافت. بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. آن که خود را از زمانه ایمن بیند زمانه

به او

خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ.

خیانت ورزد، و آن که زمانه را بزرگ شمارد زمانه او را پست کند. این نیست که هر تیراندازی به

هدف زند

إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ،

هرگاه وضع سلطان دگرگون گردد اوضاع زمانه تغییر کند. پیش از سفر از رفیق سفر،

وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ. إِيَّاكَ أَنْ تَذُكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا

و قبل از خانه از همسایه خانه بپرس. از اینکه سخن خنده آور گویی بپرهیز

وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

. گرچه آن را از دیگری حکایت کنی

درباره زنان

وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ.

. از مشورت با زنان اجتناب کن، زیرا رأیشان ضعیف، و عزمشان سست است

وَ اكْتَفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكِ إِيَاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ

با پوششی که بر آنان قرار می دهی دیده آنان را از دیدن مردمان بازدار، زیرا سختی حجاب آنان را

أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ

پاک تر نگاه می دارد، و بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیرمطمئن را بر آنان

عَلَيْهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ. وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ

در آوری، و اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. اموری که درخور

مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَكَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ.

توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کارپرداز

وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلَا تَطْمَعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لِعَٰمِرِهَا. وَإِيَّاكَ

احترامش را در حدّ خودش مراعات کن، و او را به طمع میانجی گری در حق غیر مینداز. آنجا که

وَالْتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَىٰ

جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز، چرا که این روش افراطی سالم را به

السَّقَمِ، وَالْبَرِيئَةَ إِلَىٰ الرَّيْبِ. وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ

بیماری، و پاکدامن را به آلودگی دچار می کند. برای هریک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او

قرار ده

عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ آخَرَىٰ أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ.

و او را نسبت به همان کاربازخواست نما، که این کار آنها را بهتر وامی دارد تا در خدمتت کار را

به یکدیگروانگذارند

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ

اقوامت را احترام کن، زیرا آنان بال توآند که با آن پرواز می کنی، و ریشه توآند که به آن

تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ،

باز می گردی، و نیروی تو آند که به وسیله آنان به دشمن حمله می بری. دین و دنیایت را به خدا می سپارم،

وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَالْأَجَلَةِ، وَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

.و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می کنم

وَالسَّلَامُ.

وَالسَّلَام

كَتَبَهُ لِأَشْتَرِ النَّخَعِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ لَمَّا وُلِّاهُ عَلَى مِصْرَ وَأَعْمَالِهَا.

برای مالک اشتر نخعی - رحمه الله - زمانی که او را به امارت مصر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود

حِينَ اضْطَرَبَ أَمْرُ أَمِيرِهَا مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ.

.و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمد بن ابوبکر در آشفتگی قرار داشت

وَهُوَ أَطْوَلُ عَهْدٍ كَتَبَهُ وَ أَجْمَعُهُ لِمَحَاسِنِ

این عهدنامه طولانی ترین عهدنامه و از جهت دربرداشتن خوبیها جامع ترین آنهاست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ

این فرمانی است که بنده خدا امیرالمؤمنین در پیمانش به مالک بن حارث

الْأَشْتَرَفَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وِلَاةِ مِصْرَ، جَبَايَةَ خَرَاஜِهَا، وَجِهَادَ

اشتر زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید دستور داد، تا مالیاتهای آن را جمع کند، و با دشمنش

عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا.

.جهاد نماید، و به اصلاح اهلس برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد

أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَآيثارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ:

او را فرمان می دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در

کتابش

مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى

از واجبات و سنت های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود، و جز به

انکار

إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَاضَاعَتِهَا؛ وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ

و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد؛ و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش

وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَاعْزَازِ مَنْ

یاری کند، زیرا خداوند یاری یاری کننده خود، و عزت آن کس را که او را عزیز بدارد
أَعَزَّهُ .

.ضامن شده

وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، وَيَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ،

او را دستور می دهد که نفس را به وقت خواسته های نابجا درهم شکند، و آن را به هنگام
سرکشی ها بازدارد،

فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ.

. که نفس امرکننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید

ثُمَّ اَعْلَمَ يَا مَالِكُ، أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُولٌ

ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن

قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَجَوْرِ، وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ

به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می نگرند که

مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوِلَاةِ قَبْلَكَ، وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ

تو به حاکمان پیش از خود می نگریسته ای، و همان را در حق تو می گویند که تو درباره حاکمان

گذشته

تَقُولُ فِيهِمْ؛ وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى

مصر می گفته ای؛ شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می کند

الْسُّنَّ عِبَادِهِ. فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ.

می توان شناخت. پس باید محبوبترین اندوخته ها در نزد تو عمل صالح باشد

فَأَمْلِكْ هَوَاكَ، وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ

بنابراین بر هواهای مسلط باش، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز، زیرا بخل به خود

الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ. وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ

انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است. مهربانی و محبت و لطف

وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ

به رعیت را شعار قلب خود قرار ده، بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را

أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي

غنیمت دانی، که رعیت بر دو گروهند: یا برادر دینی توآند، یا انسانهایی

الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، وَيُؤْتِي عَلَى

مانند تو، که خطاهایی از آنان سر می زند، علل گناهی بر آنان عارض می شود، و گناهی از آنان

أَيِدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ

به عمد یا اشتباه بروز می کند، پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو

الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ،

عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده، چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی،

وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكُ،

و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می باشد، و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر

نموده،

وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرَهُمْ، وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

خداوند کفایت امور رعیت را از تو خواسته، و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده

وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَ لَا غِنَى

خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده، که تو را تحمل کیفر او نیست، و از عفو و

بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ. وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَتِهِ،

رحمتش بی نیاز نمی باشی. از گذشتی که از مردم کرده ای پشیمان مشو، و بر کیفری که داده ای

شاد مباش،

وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُوحَةً، وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ

و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، و فریاد مزین که من بر شما گمارده ام،

فرمان

أَمْرُ فَاطِعٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ، وَتَقَرُّبٌ

می دهم باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل، و کاهش و ضعف دین، و باعث نزدیک

شدن

مِنَ الْغَيْرِ. وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً،

زوال قدرت است. هرگاه حکومت برای تو خودبزرگ بینی و کبر بهوجود آورد،

فَأَنْظِرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ، وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ

به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و

توانایی

مِنَ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ، وَ يَكْفُ عَنْكَ

نیست نظر کن، که این نظر کبر و غرورت را می نشاند، و تندی و شدت را از تو

مِنَ غَرْبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ. إِيَّاكَ وَ مُسَامَاهَ

بازمی دارد، و عقل از دست رفته را به تو بازمی گرداند. از برابر داشتن خود

اللَّهِ فِي عِظَمَتِهِ وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ،

با عظمت حق، و از تشبّه خود با جبروت خداوند بر حذر باش، که حضرت او هر گردنکشی را خوار،

و يَهِينُ كُلِّ مُخْتَالٍ.

و هر متکبری را بی ارزش و پست می کند

أَنْصِفِ اللّٰهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ،

خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیت

وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَىٰ مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ

که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای، و هر که به بندگان خدا

عِبَادَ اللّٰهِ كَانَ اللّٰهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللّٰهُ أَدْحَضَ

ستم کند خداوند به جای بندگان ستم دیده خصم او می باشد، و هر که خداوند خصم او باشد عذرش

را

حُجَّتُهُ، وَ كَانَ لِلّٰهِ حَرْبًا حَتَّىٰ يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ. وَ لَيْسَ

باطل کند، و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند. چیزی

در

شَيْءٌ أَدْعَىٰ إِلَىٰ تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللّٰهِ، وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَىٰ

تغییر نعمت خدا، و سرعت دادن به عقوبت او قوی تر از ستمکاری

ظَلَمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ، وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ

نیست، که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان، و در کمین

بِالْمِرْصَادِ.

ستمکاران است.

وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعَمَّهَا فِي

باید محبوبترین امور نزد تو میانه ترینش در حق، و همگانی ترینش

الْعَدْلِ، وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ

در عدالت، و جامع ترینش در خشنودی رعیت باشد، چرا که خشم عموم خشنودی

بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ.

خواص را بی نتیجه می کند، و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است

وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْؤَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقْلَّ

و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیت بر والی پرخرج تر، و زمان

مَعْوَنَةٌ لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَ أَكْرَهُ لِلْإِنصَافِ، وَ أَسْأَلَ بِالْإِلْحَافِ، وَ أَقْلَّ

مشکلات کم یاری تر، و هنگام انصاف ناخشنودتر، و در خواهش و خواسته با اصرارتر، و زمان

شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ

بخشش کم سپاس تر، و وقت منع از عطا دیر عذر پذیرتر، و در حوادث

مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَ جَمَاعُ

روزگار بی صبرتر از خواص نیست. همانا ستون دین، و جمعیت

المُسْلِمِينَ، وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَغُوكَ لَهُمْ،

مسلمانان، و مهیاشدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند، پس باید توجه

وَ مَيْلِكَ مَعَهُمْ.

و میل تو به آنان باشد

وَلْيَكُنْ أَبَعْدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَ أَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ

باید دورترین رعیت تو از حریم تو، و در شدت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم

النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا،

عیبجو تر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر

است،

فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا

پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاوی مکن، چرا که فقط در آنچه از عیوب

مردم نزد تو معلوم

ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ.

است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است خداوند داوری می کند

فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ، يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ

پس تا می توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند

رَعِيَّتِكَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، وَاقْطَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ

پرده پوشی کند. گره هر کینه ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را

وْتِرْ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَصِحُّ لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ

قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار

سخن چینان

سَاعٍ، فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

شتاب مکن، زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیر خواهان نشان دهد

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُّكَ

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد، و از تهیدستی

الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا

می ترساند؛ و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه هایت سست می نماید؛ و نه با

طمعکار

يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ

که حرص براندوختن و ستمگری را در نظرت می آراید، همانا بخل و ترس و حرص سرشت هایی

شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

.جدای از هم اند که جمع کننده آنها در انسان سوءظن به خداوند است

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ شَرِكَهُمْ

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده، و در گناهانشان

فِي الْأَثَامِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةٌ، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثَمَةِ، وَإِخْوَانُ

شرکت داشته، چنین کسی نباید از محرمان تو باشد، که اینان یاران اهل گناه، و برادران

الظَّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ

اهل ستم اند، البته درحالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که درکشورداری مانند آنان

دارای

وَنَفَاذِهِمْ، وَكَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنُ

رأی و کاردانی است، و بار سنگین گناهان آنان هم بر او نیست، از کسانی که اهل ستم را در

ظَالِمًا عَلَى ظَلْمِهِ، وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلِيكَ أَخْفُ عَلَيْكَ مَوْؤَنَةً،

ستمکاری و گناهکاران را در گناهشان یاری نکرده است. هزینه اینان بر تو سبکتر،

و أَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَ أَحْنَى عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلُ لِيغَيْرِكَ الْفَاءُ.

. و همکاریشان بهتر، و نسبت به تو در طریق عطفت مایل تر، و الفتشان با بیگانه کمتر است

فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِيَخْلُوا بِكَ وَ حَفَلَاتِكَ. ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ

اینان را از خاصان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده. و نیز باید از وزرایت برگزیده ترینشان

نزد

أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَ أَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ

تو وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید، و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیانش

خوش

اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ. وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ

ندارد کمتر تو را یاری دهد، گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد. به اهل

پاکدامنی

وَ الصَّدَقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُقُواكَ، وَ لَا يُبَجِّحُواكَ بِبَاطِلِ

و صدق بیوند، و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند، و بیهوده به کاری که انجام

نداده ای

لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحَدِّثُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ.

. تو را شاد ننمایند، که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند، و به گردنکشی نزدیک نماید

وَ لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ، فَإِنَّ

نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند، که این کار

فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِأَهْلِ الْأِحْسَانِ فِي الْأِحْسَانِ، وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ

نیکوکار را در انجام کار نیک بی رغبت، و بدکار را

الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ، وَالزِّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا الزَّمَ نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ

در بدی ترغیب می کند، هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش. آگاه باش

لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ،

که چیزی برای جلب خوشبینی حاکم بر رعیت بهتر از نیکی به آنان،

وَ تَخْفِيفِهِ الْمُؤُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَ تَرَكَ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ

و سبک کردن هزینه بر دوش ایشان، و اجبار نکردنشان به حقی که حاکم بر آنان

لَهُ قِبَلَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ

ندارد نیست. به صورتی باید رفتار کنی که خوش گمانی بر رعیت را در کمک همه جانبه به حاکم

بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ

فراهم آری، که این خوش گمانی رنجی طولانی را از تو برمی دارد، و به خوش گمانی تو

حَسْنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ

کسی شایسته تر است که از تو احسان دیده، و به بدگمانیت کسی سزاوارتر است که

لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

از جانب تو به او ناراحتی رسیده

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ

روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده اند، و به سبب آن در میان مردم

بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحَدِّثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ

الفت برقرار شده، و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر، و روشی را که به روشهای گذشته

مِنْ مَاضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ

ضرر می زند به وجود نیاور، که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را برپا کرده، و گناه

از

بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا .

بین بردن آن روشها بر گردن توست

وَ أَكْثَرَ مَدَارِسَةَ الْعُلَمَاءِ، وَ مَنَافَتَهُ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است، و برپا داشتن آنچه مردم

عَلَيْهِ أَمْرٌ بِبِلَادِكَ، وَ إِقَامَةٌ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ.

پیش از این به آن مستقیم شده اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن

وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ،

آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی شود،

وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ. فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ

و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی نیازی نیست. اینان عبارتند از ارتش حق، و نویسندگان عمومی

وَ الْخَاصَّةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفِيقِ،

و خصوصی، و قاضیان عدل، و مأموران انصاف و مدارا،

وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَّةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ،

و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان،

وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ

و تاجران و صنعتگران، و طبقه پایین از

ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ. وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ

نیازمندان و افتادگان. خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده، و در کتابش

عَلَى حَدِّهِ وَفَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

یا سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله عهدی محفوظ را بر حد و اندازه

عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

.واجب آن نزد ما قرار داده است

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاءِ، وَعِزُّ الدِّينِ،

ارتش به اذن خداوند دژ مردم، و زینت حاکمان، و ارجمندی دین،

وَ سَبْلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ

و راههای امنیت اند، که مردم بدون آنان برپای نمانند. سپس نظام ارتش

إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاكِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ

جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد، مالیاتی که به وسیله آن در جنگ با دشمن

عَدُوِّهِمْ، وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصَلِحُهُمْ، وَ يَكُونُ مِنْ وَّرَاءِ

توانا می شوند، و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می نمایند، و مایه رفع نیازمندیهای

حَاجَتِهِمْ. ثُمَّ لَا قِيَامَ لِهَدْيَيْنِ الصَّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّلَاثِ مِنْ

آنان است. سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از

الْقُضَاءُ وَالْعَمَالُ وَالْكِتَابُ لِمَا يُحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ

قضات و کارگزاران حکومت و منشیان حسابگر که قراردادها را محکم می کنند، و آنچه را به سود

رعیت

مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا.

است جمع می نمایند، و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می شود

وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ

و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند

عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ

است فراهم می آورند، و بازارها را به آن برپا می دارند، و به کارهایی که به نفع مردم است

بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ. ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ أَهْلِ

دست می زنند، کارهایی که از غیر ایشان ساخته نیست. سپس جمع نیازمند و

الْحَاجَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْقُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ

از کار افتاده است که احسان و یاری ایشان لازم است. و برای هر کدام از این گروهها نزد خداوند

سَعَةٌ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ،

گشایشی است، و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را اصلاح نماید برعهده والی حقی است،

و لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ

و والی از ادای آنچه خداوند برعهده او قرار داده برنیاید جز با کوشش

و الْأِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ، وَ تَوْطِينَ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

و یاری خواستن از خداوند، و مهیا نمودن خود بر به کارگیری حق و استقامت بر آن، چه اینکه

فِي مَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ

بر او آسان باشد یا سخت. آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت

و لِرَسُولِهِ وَ لِأَمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَيْبًا، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، مِمَّنْ يُبْطِئُ

خیرخواه تر و پاک دامن تر و بردبارتر است او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن، از آنان که دیر

عَنِ الْغَضَبِ، وَ يَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى

به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و در برابر زورمندان

الْأَقْوِيَاءِ، وَ مِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنْفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

.گردنفرزند، و از آنان که خشونت او را برننگیزد، و ناتوانی وی را بر جای نشانند

ثُمَّ الصَّقِّ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ

با صاحبان مکارم و شرافت، و خانواده های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند

الْحَسَنَةَ. ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشَّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةَ، فَإِنَّهُمْ

برقرار کن، پس از آن با دلاورمردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز، زیرا اینان

جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ. ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ

جامع بزرگواری، و شاخه هایی از خوبی و احسانند. سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر

الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدِهِمَا، وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ،

از فرزندشان دلجویی می نمایند، و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می سازی در

دیده ات بزرگ آید،

وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدَلٍ

و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده ای کوچک شماری گرچه کوچک باشد، زیرا لطف تو آنان را

النَّصِيحَةَ لَكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدْعُ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ

نسبت به تو خیرخواه و خوش گمان می نماید. از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای

اتِّكَالَ عَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ،

بزرگشان چشم میپوش، که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره مند می گردند،

وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی نیاز نیستند

وَلْيَكُنْ أَثْرُ رُوُوسٍ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاَسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ،

و باید برگزیده ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت

نماید،

وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفٍ

و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه ای که بتواند سپاهیان و خانواده های آنان را که از

خود به جای

أَهْلِيهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ، فَإِنَّ

نهاده اند اداره نماید، تا اندیشه آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد، چرا که

عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ. وَإِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاءِ

عنایت تو نسبت به آنان دل‌هایشان را متوجه تو می گرداند. برترین چیزی که موجب چشم روشنی

اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ. وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ

زاممداران می شود برقراری عدالت در شهرها، و ظهور دوستی و محبت رعیت است. و دوستی رعیت

مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةٍ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ

آشکار نشود مگر به سلامت دل آنان، و خیرخواهی ایشان درست و راست نگردد جز آنکه زاممداران

عَلَىٰ وُلاةِ أُمُورِهِمْ، وَقَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دُورِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ

خود را حمایت نمایند، و حکومت حاکمان را بر خود سنگین شمارند، و توقع به پایان رسیدن زمان

حکومتشان

مُدَّتِهِمْ. فَافْسَحْ فِي آمَالِهِمْ، وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الشَّاءِ عَلَيْهِمْ،

را نداشته باشند. پس آرزوهای رعیت را برآور، و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار،

وَ تَعْدِيدِ مَا أَبْلَى ذُورًا وَالبَلَاءِ مِنْهُمْ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَفْعَالِهِمْ

و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش، چه اینکه بسیار یاد کردن

کارهای

تَهْزُ الشُّجَاعَ، وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ

خوب دلیر را به هیجان آورده، و ترسو را به کوشش وامی دارد ان شاء الله. سپس کوشش هر یک

أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَ لَا تُضِيفَنَّ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ، وَ لَا تُقْصِرَنَّ

از آنان را به دقت بشناس، و زحمت کسی را به دیگری نسبت مده، و در اجر و مزدش

بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ، وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ أَمْرٍ إِلَىٰ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ

به اندازه رنجی که برده کوتاهی مکن، و مقام کسی باعث نشود که کوشش

بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفُ أَمْرٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ

اندک‌ش را بزرگ شماری، و معمولی بودن شخص علت نگردد که کار بزرگش را

ما کانَ عَظِيماً.

. اندک دانی

وَأَرْدُدْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَيَشْتَبِهْ

جایی که کارها بر تو مشکل شود و در اموری که برایت شبهه حاصل گردد حل آن را به

عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ:

:خدا و پیامبرش ارجاع ده، که خداوند به مردمی که هدایتشان را علاقه داشته فرموده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیامبر و اولی الامر»

مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».

از خودتان را اطاعت کنید، و اگر در برنامه ای اختلاف کردید حکمش را به خدا و رسول

». بازگردانید

فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَالرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ

بازگردان به خدا قبول آیات محکم او، و ارجاع به رسول پذیرفتن سنت اوست که جمع کننده

بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

همگان بر یک رأی است و پراکنده نیست

ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، مِمَّنْ

برای قضاوت بین مردم برترین شخص نزد خودت را انتخاب کن، کسی که امور قضاوت

لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ،

او را دچار تنگنا نکند، و برخورد مدعیانِ پرونده وی را گرفتار لجبازی ننماید، و در خطا پافشاری

نورزد،

وَلَا يَخْصِرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلَى

و هنگام شناخت حق از بازگشت به آن درنماند، و درونش به طمع

طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَهْمٍ دُونَ أَقْصَاهُ، وَأَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ،

میل نکند، و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید، و درنگش در شبهات از همه

بیشتر باشد،

وَأَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ، وَأَصْبَرَهُمْ

و دلایل را بیش از همه به کار گیرد، و از رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر ملول شود، و در کشف

امور

عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَأَصْرَمَهُمْ عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ، مِمَّنْ

از همه شکیباتر، و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع تر باشد، کسی که ستایش مردم او را

لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءٌ، وَأَوْلِيكَ قَلِيلٌ.

دچار خودبینی نکند، و تمجید و تعریف او را به تعریف کننده

مایل ننماید، که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند.

ثُمَّ أَكْثَرُ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ، وَأَفْسَحُ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ

قضاوت قاضی را هرچه بیشتر بررسی کن، و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که

نیازش را

عَلَّتُهُ، وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَأَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ

برطرف کند، و احتیاجش به مردم کم شود، و آنچنان مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکانت

مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ، لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ

احدی در نفوذ به او طمع ننماید، تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان

عِنْدَكَ. فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي

بماند. در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقتی بلیغ و رسا، که این دین اسیر دست

أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا.

اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می کردند، و وسیله دنیاطلبی آنان بود

ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ، فَاسْتَعْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُؤَلِّمْهُمْ

سپس در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر، از راه هوا و هوس

مُحَابَاهَةً وَ آثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ.

و خودرایی آنان را به کارگردانی مگمار، زیرا هوا و هوس و خودرایی جامع همه شعبه های ستم و

خیانت است.

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتِ الصَّالِحَةِ

از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند، و از خانواده های شایسته

وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَ أَصْحَحُ

و در اسلام پیش قدم ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه تر، و خانواده ایشان

أَعْرَاضًا، وَ أَقْلٌ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.

سالم تر، و مردمی کم طمع تر، و در ارزیابی عواقب امور دقیق ترند

ثُمَّ اسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ

سپس جیره آنان را فراوان ده، زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان

أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ

قوت است، و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می باشد بی نیاز کننده است، و اگر از فرمانت سر

برتابند

خَالِفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ، وَأَبْعَثِ الْعِيُونَ

و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت است. به کارهایشان رسیدگی کن، و جاسوسانی

مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ

از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان

حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفُّظُ مَنْ

سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است. از یاران و یاوران

الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ

برحذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو

عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ

بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد، و او را به جرم خیانت

فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبَتْهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ،

کیفربدنی بده، و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن، و سپس او را به مرحله ذلت و خواری

بنشان،

وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدَتْهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

و. داغ خیانت را بر او بگذار، و گردنبد عار و بدنامی را به گردنش بینداز

وَوَفَّقَهُ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ

در مسأله مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن، چه اینکه صلاح

صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ،

و بهبودی مالیات و مالیات دهندگان صلاح دیگران است، و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان

وجود ندارد

لِإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَأَهْلِهِ. وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي

چرا که تمام مردم جیره خوار مالیات و پرداخت کنندگان آن هستند. باید اندیشه ات در

عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِإِنَّ ذَلِكَ

آبادی زمین از تدبیرت در جمع آوری مالیات بیشتر باشد، زیرا مالیات جز با

لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ

آباد کردن زمین به دست نمی آید، و هر کس بخواد منهای آباد نمودن مالیات بگیرد شهرها را

الْبِلَادَ، وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً. فَإِنْ شَكَّوْا ثِقَلًا،

خراب کرده، و بندگان خدا را به هلاکت انداخته، و حکومتش جز اندک زمانی نماند. اگر مالیات دهندگان

أَوْ عَلِيَّةً، أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبِ أَوْ بَالِهِ، أَوْ إِحَالَةَ أَرْضِ اعْتَمَرَهَا غَرَقًا،

از سنگینی مالیات، یا برخورد به آفات، یا خشک شدن چشمه ها، یا کمی باران، یا تغییر زمین

أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشًا، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجُّو أَنْ يَصْلُحَ بِهِ أَمْرُهُمْ،

بر اثر آب گرفتگی، یا بی آبی شکایت کنند مالیات را به اندازه ای که اوضاع آنان بهبود یابد تخفیف ده،

وَلَا يَتَّقَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ بِهِ الْمَوُونََةَ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ ذُخْرٌ

و این تخفیف خرجی آنان بر تو سنگین نیاید، زیرا تخفیف تو ذخیره ای است

يَعُودُونَ بِهٍ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ، مَعَ

که با آباد کردن شهرهای تو و آرایش حکومتت به تو بازمی گردانند، علاوه

اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ، وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِيفَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ،

ستایش مردم را به خود جلب نموده، و شادمان هستی که سفره عدالت را در بین آنان گسترده ای،

مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَامِكَ

در حالی که با قوت بخشیدن به آنان به وسیله ذخیره ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده ای

می توانی بر آنان

لَهُمْ، وَالثَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّذْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، وَرَفِقِكَ بِهِمْ.

اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده ای بر آنان مطمئن باشی،

فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ

چه بسا گرفتاریهایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حل آن را به آنان

طَيِّبَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْعُمْرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ،

و اگذاری با طیب خاطر بپذیرند، چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمل کشیدنش را دارد،

وَإِنَّمَا يُؤْتِي خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعَوِّرُ أَهْلُهَا

و علت خرابی زمین بی چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است، و فقر و نداری آنان

لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوُلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقِلَّةِ

ناشی از زراندوزی والیان، و بدگمانی آنان به بقاء حکومت، و کم بهره گیری

أَنْتِفَاعِهِمْ بِالْعِبَرِ.

آنان از عبرتها و پندهاست

ثُمَّ أَنْظِرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكِ خَيْرَهُمْ،

سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقت کن، و امورت را به بهترین آنها بسپار،

وَ اَخْصِصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اَسْرَارَكَ بِاَجْمَعِهِمْ

نامه هایت را که در بردارنده امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای

لَوْجُوهِ صَالِحِ الْاَخْلَاقِ، مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ

اخلاق از دیگران جامع ترند بسپار، کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او

فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَا، وَ لَا تَقْصُرْ بِهِ الْعَفْلَةَ عَنْ اِيْرَادِ

در مخالفت با تو در جمع حاضران نگردد، و غفلتش سبب کوتاهی در رساندن

مُكَاتَبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ، وَ اِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَي الصَّوَابِ عَنكَ،

نامه های کار گزارانت به تو، و گرفتن جوابهای صحیح آن نامه ها از تو نشود،

وَ فِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَ يُعْطَى مِنْكَ، وَ لَا يُضْعِفُ عَقْدًا

و در آنچه برای تو می ستاند و یا از جانب تو می دهد فرو گذاری ننماید، و پیمان و قراردادی که

اعْتَقَدَهُ لَكَ، وَ لَا يَعْجِزُ عَنْ اِطْلَاقِ مَا عُقِدَ عَلَيْكَ، وَ لَا يَجْهَلُ

برای تو می بندد سست نبندد، و از به هم زدن قراردادی که به زیان تو منعقد شده ناتوان نماند،

به مرتبه

مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ

و اندازه اش جاهل نباشد تا در امور به اندازه مقام خود وارد گردد، که جاهل به مقام خویش به مقام

غَيْرِهِ أَجْهَلٌ. ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَاسْتِنَامَتِكَ

دیگران جاهل تر است. انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش گمانی

وَ حُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ، فَإِنَّ الرَّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاءِ

خودت نباشد، چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهرسازی

بِتَصْنَعِهِمْ وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ

و خوش خدمتی می شناسانند، در حالی که پشت پرده این ظاهرسازی خبری از خیرخواهی

وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ، وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُّوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ

و امانتداری نیست، بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده اند امتحان کن، پس

به آن

لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثْرًا، وَ اعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجْهًا، فَإِنَّ ذَلِكَ

شخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر، و در امانتداری معروفتر است، که این برنامه نشانه

دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ. وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ

خیرخواهی تو برای خدا و برای کسی است که عهده دار کار اوایی. برای هر کاری از

مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَ لَا يَتَشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا.

. کارهایت رئیسی از منشیان قرار ده، که بزرگی امور او را عاجز نکند، و کثرت کارها پریشانش نسازد

وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَبْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ.

. چنانچه در منشیان عیبی باشد و تواز آن بی خبر بمانی مسئول آن هستی

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْتَّجَارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا،

درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن،

الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَ الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَ الْمُتَرْفِّقِ

بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر

دست خود در

بِيدِنِهِ، فَإِنَّهُمْ مَوَادُّ الْمَنَافِعِ، وَ أَسْبَابُ الْمَرَافِقِ، وَ جُلَابِهَا مِنْ

پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب کننده سودها

الْمَبَاعِدِ وَ الْمَطَارِحِ، فِي بَرِّكَ وَ بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ

از مکانهای دوردست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت توآند، از مناطقی

لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرِئُونَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهُمْ سَلِمٌ

که مردم در آن جمع نمی شوند، و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی کنند، اینان اهل سلامت اند

لَا تُخَافُ بِأَيْقَتِهِ، وَ صَلِحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ.

. که از ضرر آنان بیمی نیست، و اهل صلح و مسالمت اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد

وَتَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ،

از آنان که در منطقه حکومت تو به سر می برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند
کنجکاوی کن،

وَأَعْلَمُ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًّا قَبِيحًا،

ولی روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و
زشت،

وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَذَلِكَ بَابُ مَضْرَّةٍ

و مردمی محتکر، و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد، که در این وضع

لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ. فَامْنَعُ مِنَ الْاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ

زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ. وَكَيْفَ بِيْعِ بَيْعًا سَمَحًا، بِمَوَازِينِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن را منع فرمود. داد و ستد باید آسان باشد، و بر موازین عدالت

عَدْلًا، وَ أَسْعَارًا لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ

صورت گیرد، و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی

قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ أَيَّاهُ فَتَكَلَّ بِهِ وَ عَاقِبَهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

.پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده روی بپرهیز

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ،

خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع، از آنان که راه چاره ندارند،

مِنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَ الزَّمْنَى،

و از کارافتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا درآمده اند،

فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَ مُعْتَرّاً.

در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از

.سؤال است

وَ أَحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ

بنابراین آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز، نصیبی از

قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَ قِسْماً مِنْ غَلَّاتِ صَوَافِي الْأِسْلَامِ فِي كُلِّ

بیت المال که در اختیار توست، و سهمی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان

بَلَدٍ، فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَ كُلُّ قَدِّ

قرار ده، که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است، در هر صورت

رعایت

اسْتُرَعِيَتْ حَقَّهُ، فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَطْرٌ،

حق هر یک از آنان از تو خواسته شده، پس نشاط و فرورفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد،

فَأَنَّكَ لَا تُعْذَرُ بِتَضْيِيعِكَ التَّافِهَ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهْمِّ،

چه اینکه از بی توجهی به امور کوچک آنان به بهانه پرداختن به کارهای زیاد و مهم معذور نیستی،

فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لَهُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ

از اندیشه ات در امور ایشان دریغ مکن، و رخ از آنان برمتاب، نسبت به امور نیازمندان و

لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْتَحِمُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ،

محتاجانی که به تودسترسی ندارند، از آنان که دیده ها خوارشان می شمارد، و

مردم تحقیرشان می کنند کنجکاو می کن،

فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ،

برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خداترس و فروتن است مهیا کن،

فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ. ثُمَّ اَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْأَعْدَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ،

تا وضع آنان را به تو خبر دهد. سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود،

فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ

زیرا اینان در میان رعیت از همه به دادگری و انصاف نیازمندترند، و در ادای

فَاعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ. وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ

حق همگان باید چنان باشی که عذرت نزد خداوند قبول شود. به اوضاع یتیمان و سالخوردهگان

فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ. وَذَلِكَ عَلَى

که راه چاره ای ندارند، و خودرا در معرض سؤال از مردم قرار نداده اندرسیدگی کن. آنچه سفارش

کردم

الْوَلَاءِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا

بر حاکمان سنگین است، البته همه حق سنگین است، و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می کند

که خواهان

الْعَاقِبَةَ، فَصَبِّرُوا أَنْفُسَهُمْ، وَوَثِّقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ.

عاقبت به خیری هستند، و خودرا به صبر و استقامتواداشته، و به صدق آنچه خداوند به آن وعده داده

اعتماد کرده اند.

وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفَرِّغُ لَهُمْ فِيهِ

از جانب خود وقتی را برای آنان که به شخص تو نیازمندند قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای

آنان از

شَخْصِكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا، فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي

هر کاری فارغ کن، و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد، و برای خداوندی که تو را آفریده

خَلَقَكَ، وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَاعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ،

تواضع کن، و لشگریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار،

حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ

تاسخنگوی نیازمندان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با توسخن بگوید، که من بارها از رسول

خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَنِيدِمِ مِى فَرَمُود: «امتى به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق

لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ». ثُمَّ احْتَمَلَ الْخُرْقَ

ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد». آن گاه خشونت و درست حرف نزدن

مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ

آنان را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند

جواب

اَكْنَفَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ. وَاعْطِ مَا اَعْطَيْتَ

رحمتش را بر تو بگشاید، و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند. آنچه عطا می کنی به خوشرویی

هَنِيئًا، وَامْنَعُ فِي اَجْمَالِ وَاعْذَارِ.

عطا کن، و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما

ثُمَّ اُمُورٌ مِّنْ اُمُورِكَ لَا بَدَّ لَكَ مِنْ مُّبَاشَرَتِهَا. مِنْهَا اِجَابَةُ عُمَّالِكَ

قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها برخیزی، از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت

بِمَا يَعْبَى عَنْهُ كُتَّابُكَ. وَ مِنْهَا اِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا

آنجا که منشیان از پاسخ گویی ناتوانند. و نیز جواب دادن به حاجات و مطالب مردم در همان روزی

که حاجاتشان

عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ اَعْوَانِكَ. وَ اَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ،

به تو می رسد و پاسخش همکارانت را تنگدلوناراحت می کند. برنامه هر روز را در همان روز

انجام ده،

فَاِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ اَفْضَلَ

زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است. بهترین اوقات و باعظمت ترین ساعات را

تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا

برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده، هرچند همه کارها در تمام اوقات برای

خداست

صَلَحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

. اگر نیت صحیح باشد، و رعیت از آن کارها روی آسایش ببیند

وَلْيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَهُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ

و باید در خصوص آنچه به آن دینت را برای خدا خالص می کنی اقامه واجبات باشد واجباتی که

لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ،

مخصوص به خداوند است، روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده،

وَ وَفٍّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ،

و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می شود به نحو کامل و بدون کم و کاست انجام ده،

بِالْغَا مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَ إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ

گرچه هرگونه صدمه و فرسایشی به بدنت وارد آید. چون بامردم به نمازجماعت بایستی نه چنان

نمازبگزار که مردم را

فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ

رمیده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی، که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم

کسی که

وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ

حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود. من از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هنگام

وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ: كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ

سفری که مرا به یمن فرستاد پرسیدم: با مردم چگونه نماز بگذارم؟ فرمود: «با آنان نمازی بخوان مانند

أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

«نماز ناتوان ترین آنان، و به مردم مؤمن مهربان باش

وَأَمَّا بَعْدَ هَذَا، فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رِعْيَتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ

اما بعد از این، پنهان ماندنت را از رعیت طولانی مکن، که در پرده ماندن

الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ.

حاکم شعبه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور

وَالْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْغُرُ

و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی دارد، بر این

اساس

عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ، وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ،

کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می کند، زیبا زشت گردد و زشت زیبا

شود،

وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ. وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ

و حق به باطل آمیخته می گردد. زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او

النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا

پوشیده دارند نخواهد دانست، و حق را هم نشانه ای نیست که به وسیله آن

ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَ إِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا امْرُؤٌ

انواع راستی از دروغ شناخته شود، و تو یکی از دو مردی: یا انسانی هستی که وجودت

سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ

به بخشیدن در راه خدا سخاوتمند است، پس نسبت به حق مردم واجبی که باید عطا کنی یا کار نیکی

که باید

تُعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّيهِ؟ أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ، فَمَا أَسْرَعَ كَفًّا

ادا نمایی علّت روی نشان ندادنت به رعیت چیست؟ یا انسانی هستی مبتلا به بخل، که در این صورت زود باشد که

النَّاسِ عَنِ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَدْلِكَ؛ مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ

مردم دستِ درخواستشان را از تو بازدارند آن گاه که از عطا و بخشش ناامید گردند. با اینکه
بیشترین

حاجاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا مَوْوَنَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ،

حاجات مردم از تو چیزی است که برایت زحمت و رنجی ندارد، از قبیل شکایت از ستمی،
أَوْ طَلَبِ أَنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

یا درخواست انصاف در خرید و فروشی

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ وَقَلَّةٌ

سپس والیان را نزدیکانی است که آنان را خوی خودخواهی و دست درازی به مال مردم، و کمی

أَنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ

انصاف در داد و ستد است، به جدا کردن اسباب و وسایل این حالات ماده و ریشه آنان را

الْأَحْوَالِ. وَلَا تُقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَّتِكَ قَطِيعَةً.

قطع کن. به هیچ یک از اطرافیان و اقوام خود زمینی از اقطاع مسلمین واگذار مکن

وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي

نباید در تو طمع ورزد کسی به گرفتن مزرعه ای که در آبشخور آن به همسایه زیان

شَرِبَ، أَوْ عَمَلَ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَوُؤَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ،

رساند، یا کاری که باید با شرکت به سامان رسد مشقت کار مشترک را به همسایگان تحمیل کند،

فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

در آن صورت سودش برای آن طمعکاران و عیب و زشتی آن در دنیا و آخرت برعهده تو

.خواهد بود

وَالزِّمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا

حق را نسبت به هر که لازم است از نزدیک و دور رعایت کن، و در این زمینه شکیا و مزدخواه

مُحْتَسِبًا، وَإِقَاعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ

از خدا باش، گرچه این برنامه به زیان نزدیکان و خاصانت باشد، و در این مورد نسبت آنچه

عَاقِبَتُهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

.بر تو گران است جویای عاقبتش باش، که سرانجام رعایت حق پسندیده و نیکوست

وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَاصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنكَ

هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن، و به اظهار عذر

ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكْ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ،

گمانهای آنان را از خود بگردان، چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه،

وَرِفْقًا بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ تَقْوِيمِهِمْ

و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است، و این عذرخواهی تو را به خواسته ات در واداشتن رعیت

عَلَى الْحَقِّ.

به حق می رساند

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى،

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان،

فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيَجُودِكَ، وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ.

زیرا صلح موجب آسایش لشگریان، و آسودگی خاطر تو، و امنیت شهرهای توست

وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا

ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن، چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن

قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ. فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ أَتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ.

تن به صلح دهد. در این زمینه طریق احتیاط گیر، و به راه خوش گمانی قدم مگذار

وَ إِنِ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً،

اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستى، يا از جانب خود به او لباس امان پوشاندى،

فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً

به قراردادت وفا كن، و امان دادنت را به امانت رعايت نما، و خود را سپر

دُونِ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ

تعهدات خود قرار ده، زيرا مردم بر چيزى از واجبات الهى چون بزرگ شمردن

اجْتِمَاعاً، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ

وفای به پیمان - با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرایى که دارند - اتفاق

بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ،

ندارند. مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می دانستند،

لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ. فَلَاتَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ،

چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند. پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت نورز،

وَلَا تَخِيسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عِدْوَكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ

و پیمان خود را مشکن، و دشمنت را گول مزین، که بر خداوند جز نادان

إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ

بدبخت گستاخی نکند، خداوند عهد و پیمانش را امان قرارداده و رعایت آن را از باب رحمتش

برعهده

بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَىٰ مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَىٰ جِوَارِهِ.

همه بندگان گذاشته، عهد و پیمان حریم امنی است تا دراستواری آن بیاسایند، و همگان به پناه آن

روند.

فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَلَا تَعْقِدُ عَقْداً تُجَوِّزُ

بنابراین در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست. عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه

تأویل و بهانه

فِيهِ الْعِلَلُ، وَلَا تَعَوَّنَّ عَلَىٰ لَحْنٍ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوْتِيَةِ،

و توریه و فریب باز باشد، و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دوپهلوی

به کار مبر،

وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَىٰ طَلَبِ انْفِسَاحِهِ

و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تو را به فسخ آن

به طور

بِعَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّوْا انْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ

نامشروع بکشاند، چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش

عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَ أَنْ تُحِيطُ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ

را داری بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی، و نیکوتر است از اینکه از جانب حق مورد

بازخواست

طَلَبُهُ ، لَا تَسْتَقِيلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ .

.واقع گردی، به صورتی که نتوانی در دنیا و آخرت از خداوند درخواست بخشش کنی

إِيَّاكَ وَالْدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ،

از ریختن خون به ناحق بر حذر باش، زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق،

وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ، وَلَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ

و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون

الْدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئٌ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا

به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می کند در رابطه

تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ

با خونهایی است که به ناحق ریخته اند. پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن،

حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ.

که ریختن خون حرام قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال

دهد.

وَلَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ.

.برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست، چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است

وَإِنْ ابْتُلِيتَ بِخَطَا، وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ

و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دستت در کیفر دادن از حد

بِالْعُقُوبَةِ - فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ - فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةٌ

بیرون رفت - چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است - مبادا نخوت

سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

.حکومت تو را از پرداخت خون بها به خاندان مقتول مانع گردد

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثَّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خودپسندی کند، و از علاقه به ستایش و تعریف

الْأَطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ

مردم برحذر باش، زیرا این حالات از مطمئن ترین فرصت های شیطان در نظر اوست تا نیکی

مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

. نیکوکاران را نابود کند

وَإِيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رِعْيَتِكَ بِإِحْسَانِكَ، أَوْ التَّرِيدَ فِيمَا كَانَ مِنْ

پرهیز از اینکه احسانت را بر رعیت منت گذاری، یا کرده خود را بیش از آنچه هست

فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ

بزرگ شماری، یا به رعیت وعده ای دهی و خلاف آن را به جا آوری، چرا که منت موجب بطلان

الْإِحْسَانَ، وَ التَّرِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ

احسان، و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب، و خلف وعده سبب

عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا

خشم خدا و مردم است، خداوند بزرگ فرموده: «این باعث خشم بزرگ خداست که بگویند

مَا لَا تَفْعَلُونَ».

. «و انجام ندهید

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدَ

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، یا سهل انگاری در اموری که انجامش

إِمْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا

ممکن شده، یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است، یا سستی در آنچه که روشن است

اسْتَوْضَحَتْ. فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

برحذر باش. هر چیزی را در جای خودش بگذار، و هر کاری را به موقع خودش انجام ده

وَإِيَّاكَ وَالْأَسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَأُ، وَالتَّغَابِيَّ

از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند پرهیز، و از

غفلت

عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ، فَإِنَّهُ مَا خُوذُ

در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است برحذر باش، زیرا آنچه را

به خود

مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَةُ الْأُمُورِ،

اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند، و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته

می شود،

وَيُنْتَصِفُ مِنْكَ لِمَظْلُومٍ. اِمْلِكْ حَمِيَّةَ اَنْفِكَ، وَ سَوْرَةَ حَدِّكَ،

و داد مظلوم را از تو بستانند. خشم و شدت و غضب و سرکشی

وَسَطْوَةَ يَدِكَ، وَ غَرَبَ لِسَانِكَ، وَ اِحْتَرَسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكِ بِكَفٍّ

و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر، و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب در

الْبَادِرَةِ، وَتَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبَكَ فَتَمْلِكَ الْاِخْتِيَارَ،

انتقام، و تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن، تا خشم آرام گردد و عنان اختیار را مالک شوی،

وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ اِلَى

و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوند
رَبِّكَ.

. افتی

وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ اَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ

بر تو واجب است که به یاد حکومت‌های عدل پیش از خود

عَادِلَةٍ، اَوْ سُنَّةِ فَاضِلَّةٍ، اَوْ اَثَرٍ عَنْ نَبِيِّنَا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

باشی، و نیز لازم است که به روش‌های خوب، یا اثری که از پیامبران صلی الله علیه و آله رسیده

اَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللهِ، فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا،

یا فریضه‌ای که در کتاب خداوند است توجه نمایی، پس به آنچه که دیدی ما بر اساس آن عمل

کردیم اقتدا نمایی،

وَ تَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اِتِّبَاعِ مَا عَاهَدْتَ اِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا،

و در دنبال کردن آنچه که در این عهدنامه برایت مقرر کردم

وَ اسْتَوْتَقْتُ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي عَلَيْكَ، لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عَلَيَّ عِنْدَ

و به وسیله آن حجت را بر تو تمام نمودم کوشش کنی، تا برای تو به هنگام شتاب نفس

تَسْرِعُ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا.

به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد

فَلَنْ يَعْصِمَ مِنَ السُّوءِ، وَلَا يُوفِّقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، وَقَدْ كَانَ

جز خدای بزرگ هرگز احدی نگاهدارنده از بدی، و توفیق دهنده به خیر و خوبی نیست، و از جمله

فِي مَا عَهَدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصَايَاهُ

چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصایایش به من سفارش نمود

تَحْضِيضٌ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ مَا مَلَكَتْهُ أَيْمَانُكُمْ، فَبَدَلِكِ أَخْتِمُ

ترغیب بر نماز و زکات و مهربانی بر غلامانتان بود، و من سفارش حضرت را پایان عهدی که برای تو

لَكَ بِمَا عَهَدْتُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

نوشتم قرار می دهم، و کسی را حول و قوتی جز به خدای بزرگ نیست

وَ مِنْ هَذَا الْعَهْدِ وَ هُوَ آخِرُهُ

قسمتی از این پیمان که پایان آن می باشد

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ

من از خداوند با رحمت فراگیرش، و بزرگی قدرتش بر انجام هر گونه درخواست مسئلت

رَغْبَةً، أَنْ يُوقِّعَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ، مِنْ الْأَقَامَةِ عَلَى الْعُذْرِ

می نمایم من و تو را به آنچه رضای او در آن است، از معذور بودن

الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَإِلَى خَلْقِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادِ، وَجَمِيلِ

نزد خودش و مخلوقش، به همراه ثنای نیک در بین بندگانش، و آثار زیبا

الْأَثْرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ النُّعْمَةِ وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَخْتِمَ لِي

در شهرهایش، و تمام نعمت و فزونی کرامت توفیق دهد، و پایان زندگی من

وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ، إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ

و تو را سعادت و شهادت قرا دهد، همه ما به سوی او بازمی گردیم. و سلام و درود بر رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. وَالسَّلَامُ.

صلی الله علیه و بر اهل پاکیزه و پاکش باد. والسلام

نامه 45 - نامه به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزارش در بصره

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفِ الْأَنْصَارِيِّ وَهُوَ عَامِلُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ،

به عثمان بن حنیف انصاری، کارگزارش در بصره، وقتی به حضرت

وَقَدْ بَلَغَهُ أَنَّهُ دُعِيَ إِلَىٰ وَكَيْمَةَ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا فَمَضَىٰ إِلَيْهَا

خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده اند و او به آنجا رفته

أَمَّا بَعْدُ، يَا بَنَ حَنِيفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

اما بعد، ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره

دَعَاكَ إِلَىٰ مَادُبَةَ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا، تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ

تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته ای، با غذاهای رنگارنگ، و ظرفهایی پر از طعام

إِلَيْكَ الْجِفَانُ؛ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَىٰ طَعَامٍ

که به سویت آورده می شده پذیراییت کرده اند؛ خیال نمی کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول

کنی که

قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ، وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوءٌ. فَانظُرْ إِلَىٰ مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا

محتاجشان را به جفا می رانند، و توانگرشان را به مهمانی می خوانند! به لقمه ای که بر آن دندان

می گذاری

الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ، وَ مَا أَيَقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ

دقت کن، لقمه ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می دانی از

راه های

فَنَلْ مِنْهُ .

حلال به دست آمده بخور.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ، وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.

معلومات باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می کند، و از نور علمش بهره می گیرد

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرِيَّةٍ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ.

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ،

معلوماتان باد که شما تن دادن به چنین روشی را قدرت ندارید، ولی مرا با ورع و کوشش در عبادت،

وَ عِفَّةً وَ سَدَادًا. فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَأًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ

و پاکدامنی و درستی یاری کنید. به خدا قسم من از دنیای شما طلائی نیندوخته، و از غنائم فراوان

غَنَائِمِهَا وَقُرَأًا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِإِبَالِي ثُوبِي طِمْرًا.

! آن ذخیره ای بر نداشته، و عوض این جامه کهنه ام جامه دیگری آماده نکرده ام

بَلَى كَأَنْتَ فِي آيَدِنَا فَدَاكُ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ

آری از آنچه آسمان بر آن سایه انداخته، فقط فدک در دست ما بود، که گروهی از اینکه

عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخِرِينَ؛ وَ نِعَمَ الْحَكَمِ

در دست ما باشد بر آن بخل ورزیدند، و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم، و خداوند نیکوترین

اللَّهُ. وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَاكَ وَ غَيْرِ فَدَاكَ، وَالنَّفْسُ مَظَانُّهَا فِي غَدَا جَدَثٌ،

حاکم است. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ که در فردا جای شخص در گور است،

تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَ حُفْرَةُ لَوْ زِيدَ فِي

که آثار آدمی در تاریکی آن از بین می رود، و اخبارش پنهان می گردد، گودالی که اگر به گشادگی

فُسِحَتْهَا، وَ أَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لِأَضْغَطِهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدْرُ،

آن بيفزایند، و دستهای گورکن بهوسیع کردن آن اقدام نماید بازهم سنگ و کلوخ زمین آن را به هم

فشارد،

وَ سَدَّ فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ! وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى

و خاک روی هم انباشته رخنه هایش را ببندد! این است نفس من که آن را به پرهیزکاری ریاضت

می دهم

لِتَأْتِيَّ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ، وَ تَثْبُتَ عَلَيَّ جَوَانِبِ الْمَزْلَقِ.

تا با امنیت وارد روز خوف اکبر گردد، و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند

وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ، وَبَابِ هَذَا

اگر می خواستم هر آینه می توانستم به عسل مصفا، و مغز این

القمح، و نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ، وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ،

گندم، و بافته های ابریشم راه برم، اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند،

و يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأُطْعَمَةِ، وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ

و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ و اداری نماید در حالی که شاید در حجاز یا یمامه

مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّبُعِ؛

کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست، و سیری شکم را به یاد نداشته باشد

أَوْ آيَاتِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بُطُونٌ غَرْتِي، وَ أَكْبَادٌ حَرِي؛

یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه، و جگرهایی سوزان

باشد

أَوْ أَكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:

یا چنان باشم که گوینده ای گفته

وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبْتَ بَبْطَنَهُ *** وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقِدِّ

این دردوننگ تورابس که باشکم سیربخوابی، و دراطراف توشکم هایی باشد که «
»پوستی رابرای خوردن آرزو کنند

أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بَانَ يُقَالُ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِ كَهُمْ فِي

آیا به این قناعت کنم که به من امیرمؤمنان گفته شود، ولی در سختی های روزگار با

مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ؟! فَمَا خُلِقْتُ

آنان شریک نباشم، یا در تلخی های زندگی الگوشان محسوب نشوم؟! آفریده نشدم تا خوردن

لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا،

غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه اش علف خوردن است،

أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكَثَّرَ مِنْ أَعْلَافِهَا،

یا چهارپای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه هاست، از علف های آن شکم را پر می کند،

وَتَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا؛ أَوْ أَتَرَكَ سُدًى، أَوْ أَهْمَلْتُ عَابِتًا،

و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی خبر می باشد؛ هیئات از اینکه رهایم ساخته، یا

بیکار و بیهوده ام گذاشته باشند،

أَوْ أَجْرٌ جَبَلَ الضَّلَالَةَ، أَوْ أَعْتَسِفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ!

یا کشاننده عنان گمراهی باشم، یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم

وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ: إِذَا كَانَ هَذَا قُوتَ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ

انگار گوینده ای از شما می گوید: اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس

بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ! أَلَا وَإِنَّ الشَّجْرَةَ

ضعف و سستی او را از جنگ با هموردان و معارضه با شجاعان مانع می گردد! بدانید درختان

الْبَرِّيَّةِ أَصْلَبُ عُودًا، وَ الرَّوَّاعِ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا، وَ النَّبَاتَاتِ

بیابانی چوبشان سخت تر، و درختان سرسبز پوستشان نازک تر، و گیاهان

الْبَدَوِيَّةِ أَقْوَى وَ قُودًا، وَ أَبْطَأُ خُمُودًا. وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالصَّنُونِ

صحرائی آتششان قوی تر، و خاموشی آنها دیرتر است. من و رسول خدا همچون دو درختی هستیم

که

مِنَ الصَّنُونِ، وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعَضُدِ. وَ اللَّهُ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ

از یک ریشه رُسته، و چون ساعد و بازو می باشیم. به خدا قسم اگر عرب در جنگ بامن همدست

شوند

قِتَالِي لَمَا وَكَيْتُ عَنْهَا، وَ لَوْ أَمَكَّنْتَ الْفُرْصَ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعْتُ

(من از مقابله با آنان روی برنگردانم، و اگر فرصت ها دست دهد شتابان بدان سو (شام

إِلَيْهَا، وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ،

می روم، و خواهم کوشید تا زمین را از این موجود وارونه، و سرنگون کالبد

وَالْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

• معاویه) پاک نمایم، تا سنگریزه ها از میان دانه های درو شده بیرون رود)

وَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَهُوَ آخِرُهُ

و از این نامه است که پایان آن است

إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَي غَارِبِكَ، قَدْ أَسَلَلْتُ مِنْ

ای دنیا، از من فاصله بگیر، که مهارت را بر گردنت انداختم، از چنگالت

مَخَالِبِكَ، وَأَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَا حِضِّكَ.

• بیرون جستم، از دامهایت فرار کردم، و از رفتن در لغزشگاههایت دوری گزیدم

أَيْنَ الْقُرُونُ الَّذِينَ غَرَّرْتَهُمْ بِمَدَاعِبِكَ؟ أَيْنَ الْأُمَمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ

کجایند گذشتگانی که به بازیهای آنان را فریفتی؟! کجایند ملت‌هایی که با زر و زیورت آنان را

بِزَخَارِفِكَ؟ هَا هُمْ رَهَائِنُ الْقُبُورِ، وَمَضَامِينُ اللَّحُودِ. وَاللَّهِ لَوْ

مغرور نمودی؟! اینک اینان گروگانهای قبور، و مضامین لحد‌هایند. به خدا قسم ای

كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا، وَقَالِبًا حَسِيًّا، لَأَقْمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي

دنیا اگر موجودی قابیل دیدن، و جسمی سزاوار لمس بودی، حدود خدا را بر تو جاری می ساختم در

عِبَادِ غَرَرْتَهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ أُمَّمِ الْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي، وَ مُلُوكِ

رابطه بایندگانی که به آرزوها فرییشان دادی، و ملت‌هایی که در پرتگاه‌های هلاکت انداختی،

و پادشاهانی

أَسْلَمْتِهِمْ إِلَى التَّلْفِ، وَ أَوْرَدْتِهِمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ، إِذْ لَا وَرْدَ وَ لَا صَدَرَ.

که تسلیم نابودی کردی و به سرچشمه‌های بلا وارد نمودی، به جایی که در ورود و

خروجش امنیت نباشد.

هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَخْضَكَ زَلِقَ، وَ مَنْ رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ،

هی‌هات! هر کس گام در لغزشگاه هایت نهد بلغزد، و هر که سوار آب‌های متراکم گردد غرق شود،

وَ مَنْ اِزْوَرَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَّقَ، وَ السَّالِمُ مِنْكَ لَا يُبَالِي اِنْ ضَاقَ بِهِ

و آن که از دام‌های تو به یک سو رود موفق گردد، و کسی که از فتنه‌های تو سالم است باکی ندارد

که گرفتار

مُنَاخُهُ، وَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ اَنْسِلَاخُهُ. اُعْزُبِي عَنِّي،

تنگی زندگی باشد، و دنیا نزد او مانند روزی است که لحظه پایش فرا رسیده. از من دور شو،

فَوَ اللّٰهِ لَا اَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدِينِي، وَ لَا اَسْلَسُ لَكَ فَتَقُودِينِي.

به خدا قسم رام تو نشوم تا مرا به خواری نشانی، و عنان به دست نگذارم تا هر کجا خواهی ببری

وَ اَيْمُ اللّٰهِ يَمِيْنًا اَسْتَشْنِيْ فِيْهَا بِمَشِيئَةِ اللّٰهِ، لَا رُوْضَنَ نَفْسِيْ

قسم به خداوند، قسمی که فقط اراده حق را از آن استثنا می کنم، آنچنان نفس خویش را به

رِيَاضَةً تَهَشُّ مَعَهَا اِلَى الْقُرْصِ اِذَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَ تَقْنَعُ

ریاضت وادارم که به یک قرص نان زمانی که برای خوردن یابد شاد شود، و به جای خورش

بِالْمِلْحِ مَا دُوْمًا، وَ لَا دَعْنَ مَقْلَتِيْ كَعَيْنِ مَاءِ نَضَبَ مَعِيْنَهَا مُسْتَفْرِغَةً

به نمک قناعت کند، و کاسه چشمم را در گریه های شب و روز قرار دهم تا چون چشمه ای که آبش

فرو رفته

دُمُوْعُهَا. اَتَمْتَلِيْ السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيْهَا فَتَبْرُكْ،

اشکی در آن نماند. آیا به همان گونه که حیوان چرنده شکمش را با چریدن پر کند و بخوابد،

وَ تَشْبَعُ الرِّبِيْضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِيْبُضَ، وَ يَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ

و رمه گوسپند که از علف سیر می شود و به جانب خوابگاهش می رود، علی هم از توشه خود

فِيْهَجَعُ؟! قَرَّتْ اِذَا عَيْنُهُ اِذَا اِقْتَدَى بَعْدَ السُّنَيْنِ الْمُتَطَاوَلَةِ بِالْبَهِيْمَةِ

بخورد و بخوابد؟! چشمش روشن که پس از سالیانی دراز به چهارپایان

الْهَامِلَةَ، وَ السَّائِمَةَ الْمَرْعِيَّةَ!

رها شده، و گوسپندان چرنده اقتدا کند

طُوبَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا، وَ عَرَّكَتْ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا،

خوشا به حال کسی که واجبات پروردگارش را به جا آورده، و مشکلات را تحمل نموده،

وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ عُمُضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرَى عَلَيْهَا،

و در شب از خواب خوش دوری کرده، تا وقتی که خواب بر او چیره شود

أَفْتَرَشَتْ أَرْضَهَا، وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرَ أَسْهَرِ عَيُونِهِمْ خَوْفٌ

زمین را فرش خود گرفته، و دست را بالش زیر سر کند، در میان جمعیتی که ترس از قیامت

دیده هایشان

مَعَادِهِمْ، وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ

را بیدار گذاشته، و پهلوهاشان از بستر استراحت جدا شده، و لبهاشان به ذکر پروردگارشان

رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ، وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبُهُمْ، «أُولَئِكَ

آهسته و آرام گویاست، و گناهانشان به کثرت استغفار از بین رفته، «اینان

حِزْبُ اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

«حزب خدایند، و بدانید که حزب خدا رستگارانند

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حَنِيفٍ، وَ لَتَكْفِكَ أَقْرَابُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ

پسر حنیف! از خدا پروا کن، و قرص های نان خودت تو را بس باشد، تا این روش موجب

خلاصی ات

خَلَاصُكَ.

از آتش جهنم گردد